

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۳ از ۷ تا ۲۰ شهریور ۱۳۹۰

پا، جای پای شاه؟!

- ◀ جبهه سازی خامنه ای - انتخابات فرمایشی - ریزش و...: ص ۱
- ◀ تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۱: ص ۶
- ◀ رابطه بوش پدر و بوش پسر با رژیم خمینی و خامنه ای؟ ص ۷
- ◀ روسیه و استفاده از درماندگی رژیم - ادامه جنبش در سوریه - آینده لیبی؟ ص ۹
- ◀ فرسودگی تأسیسات نفتی و ناتوانی رژیم از دریافت بهای نفت، با فساد و بیکاری و گرانی همراه شده است: ص ۱۱
- ◀ رژیم خمینی زندانها را پرتو، زنان را بی منزلت تر و زندگی را بی ارزش تر کرده است: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: در ایران، رژیم مافیاهای نظامی - مالی، به جبر استبداد، پا جای پای رژیم شاه می گذارد و بطرف سقوط می رود. خامنه ای که عقده شاه سابق شدن را دارد، می پندارد در جایی که او شکست خورد، خودش پیروز می شود. در فصل اول، خبرها و گزارشها در باره جبهه سازی و جبهه بازی و تلاشی رژیم از درون و سرانجامی که انتخابات پیدا خواهد کرد و ریزش روز افزون رژیم، بخصوص ترک کردن بانیان و حامیان اصلی رژیم خامنه ای را و ناگزیر شدن خامنه ای با جایگزین کردن آنها با تازه به دوران رسیده ها را گرد آورده ایم. در فصل دوم، قسمت اول گزارش - تحقیق در باره انجمن حجتیه و در فصل سوم، نوشته یکی در باره بوش پدر و دیگری در باره بوش پسر و رابطه هاشان با رژیم خمینی و خامنه ای - مافیاهای را از نظر خوانندگان می گذرانیم. هردو گزارش سخت عبرت آموز هستند. در فصل چهارم، خبرها و نظرها در باره پرونده اتمی ایران و چرایی پا در میانی روسیه و ربط سرنوشت پرونده اتمی ایران با سرنوشت سوریه و نیز حال و آینده لیبی را، وضعیت آنها را تا جایی که ممکن است، روشن می کنند. در فصل پنجم، اطلاعات و داده های اقتصادی را جمع آورده ایم. این اطلاعات و داده ها گویای وضعیت اسف بار صنعت نفت و کاهش صادرات نفت و مشکل شدن دریافت بهای نفت از مشتری ها هستند. صنعت نفت گویای بی کفایتی مفرط رژیم مافیاهای و خیرهای فسادهای بس بزرگ، گویای فساد گسترده و روشن است که فساد گسترده و بیکاری و گرانی ربط مستقیم پیدا می کنند با اقتصاد بخش نفت. در فصل ششم، خبرهای اعدام ها و دیگر تجاوزها به حقوق انسان را از دید خوانندگان گرمی می گذرانیم:

جبهه سازی خامنه ای - انتخابات فرمایشی - ریزش و...

شاه حزب بازی می کرد و خامنه ای جبهه بازی می کند و نمی داند چرا کار جبهه نمی گیرد:

◀ جبهه بایرداری انقلاب اسلامی هنوز تشکیل نشده، جبهه دیگری به نام جبهه استقامت انقلاب اسلامی روی کاغذ تشکیل شد. عقده شاه و میل مهار نکردنی به همه کاره شدن، خامنه ای را بر آن داشت که این دو جبهه را تشکیل دهد تا جانشین دو حزب ایران نوین و مردم بگردند. کار آن دو حزب نگرفت و سرانجام، شاه آن دو را در حزب رستاخیز منحل کرد. کار دو جبهه نیز نخواهد گرفت و خامنه ای ناگزیر باید سازمانی شبیه حزب رستاخیز شاه بوجود آورد. ◀ اما چرا کار جبهه و حزب در ایران نمی گیرد؟ یک عامل آن اینست که حزب و جبهه را قدرت حاکم تشکیل می دهند و یا گروهی که موقعیت متفوق و مسلط دارند. هرگاه رسیدن به قدرت در چشم انداز باشد، گروه ها و افرادی که موقعیت متفوق و مسلط یک گروه و یا یک یا چند شخصیت را پذیرفته اند، در حزب یا جبهه می مانند. اما اگر امید رسیدن به قدرت از دست رفت، گروهها و افراد تفوق طلبی گروه یا شخصیت های متفوق را بهانه می کنند و از آن خارج می شوند. گاه قدرت نیز بدست می آید اما بر سر تقسیم قدرت نزاع در می گیرد و حزب یا جبهه می باشد. چنانکه در اواسط حکومت خاتمی، جبهه اصول گرایان تشکیل شد. با تقلب، مجلس و ریاست جمهوری را از آن خود کرد. اما طولی نکشید که به چندین گروه تجزیه شد. در حال حاضر، همان گروهها هستند که به جان یکدیگر افتاده اند.

در صفحه ۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

انطباق جوئی با دروغ، گریز از مسؤلیت است

هموطنی پرسشهای بسیار را با من در میان گذاشته است. به پرسشها به ترتیب منطقی و با توجه به زمان (از لحاظ ماه های اول دوران بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰ و سال روز انقلاب مشروطیت و کودتای ۲۸ مرداد و از جهتی نزدیک به سالروز تجاوز عراق به ایران و...) پاسخ می نویسم:

آقای ابوالحسن بنی صدر! گرم ترین سلامهای من را به عنوان یک هموطن پذیرا باشید و امید آن که در صحت و سلامت کامل باشید. آقای بنی صدر!

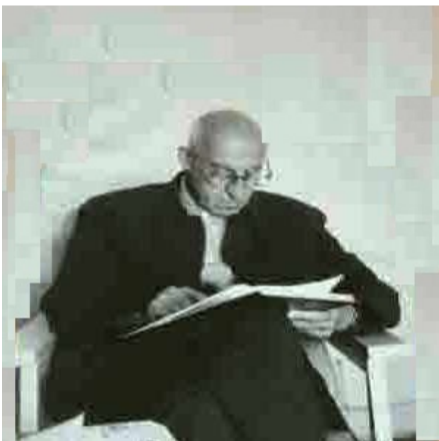
پیش از هر چیز، بر خود لازم می دانم از شما بابت قضاوت های پیشینم عذرخواهی کنم. من تا یکی دو سال قبل بر اثر تبلیغات رژیم شما را یک مهره امریکا و کسی که اسناد لانه جاسوسی بر ارتباط پنهانی او با امریکا دلالت دارند، کسی که در جنگ خیانت های بی شماری به خاکم کرد و کسی که عامل کشتار هفت تیر و ... بوده و اکنون در پناه و دامان امریکا و غرب است، می دانستم و از این رو از سر اطلاعات نادرست و تبلیغات سوء و از سر حس وطن دوستی ام در شما به دید یک خائن می نگریستم و اهانت هایی را هم در جمع دوستان بر شما وارد می کردم و در تعریف و تحلیل تاریخ برای دوستان نقل می کردم. قصد ندارم خود را مبرا کنم، اما در جو سنگین هجمه ای که گاه و بیگاه علیه شماست شاید نتیجه ای غیر از این نمی توان از هم نسلان من انتظار داشت. در جو سانسوری که بر نسلی می رود که نه می داند اکتبر سورپرایز چیست و نه از ایران گیت خبری دارد و تسخیر لانه جاسوسی را مشتی محکم بر دهان امریکا می داند، شاید نتوان بر او خرده گرفت. با این حال در ابتدای سخنم بابت آن چه بر شما نسبت دادم، پوزش می طلبم و امیدوارم گذشته درس تجربه ای برایم باشد تا از عقل قدرتمدار فاصله گرفته و در راه رسیدن به عقلی سراسر آزاد باشم.

د. صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۳)



جمال صفری

ژنرال سر ادموند آبرونساید طراح کودتای ۱۲۹۹:

« فقط دیکتاتوری نظامی مشکلات ما را در ایران

حل خواهد کرد»

خاطرات آبرونساید بیانگر خلاء رهبری رجال و نیروهای ملی در تشکیل جبهه ای برای عبور از بحران ایران و سازماندهی درخور آن بود که تضمین کننده آزادی و استقلال، امنیت داخلی و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد. از این خلاء رهبری ناشی از ناتوانی جانبداران استقلال و آزادی ایران، قدرت مسلط انگلیس استفاده کرد. امپراطوری در استراتژی عمومی خود، به ایران اهمیت تعیین کننده می داد. لذا، با کودتای سیاه سوم اسفند ۱۲۹۹ آلترناتیو دلخواه خود را توسط عوامل خود در ایران، که هیچ گونه پایه مردمی نداشتند، بر ضد اساس مشروطیت، بر مردم ایران تحمیل کرد. (۱) خاطرات آبرونساید، خاطرات کرمیت روزولت مأمور آمریکا (CIA) را تداعی می کند: روزولت برای اجرای طرح کودتا به ایران آمد. کودتا بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق را رهبری کرد. شکست خورد و دستور یافت باز گردد اما دو آیت الله در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتای انگلیسی و آمریکایی را به نتیجه رساندند. در آن کودتا، عوامل آن دو قدرت، شاه و خانواده های حاکم و بخشی از سران ارتش و اراذل و اوباش و روحانیونی نظیر ابوالقاسم کاشانی و سید محمد بهبهانی شرکت کردند. نقش حزب توده را نیز نباید از یاد برد.

در صفحه ۱۳



انطباق جوئی با دروغ، گریز از مسؤلیت است

آقای بنی صدر!

در چنین جو سانسوری که بر ما می رود، یافتن و پویش حقیقت امری دشوار است و دفاع از آن نیز دشوارتر و گاه به قیمت جان تمام می شود. با این حال در این یکی دو سال اخیر تا جایی که توانستم سعی کردم هم نسلهای خود را نسبت به خط استقلال و آزادی و حقوقشان آگاه کنم و در این راه که در ابتدای آن هستم، همواره از آثار شما بهره برده ام و مدتهاست که مصاحبه ها و مقالات شما در «نشریه انقلاب اسلامی در هجرت» و رادیو عصر جدید و آزادگان را دنبال می کنم و در اختیار دوستان قرار می دهم. بارها در مقابل دوستان به دفاع از عملکرد شما در دوران ریاست جمهوری پرداختم و سعی کردم تا شایعات بی اساسی نظیر فرار شما با لباس زنانه، اشعه زن و ... را از ذهن ها بردارم و قصد اصلی سازندگان این دروغ ها را بر ملا سازم. حاصل کارم هر چه بوده باشد، امیدوارم گامی باشد در راستای کمک به پیشبرد خط استقلال و آزادی.

آقای بنی صدر!

در مصاحبه های خود تاکنون چند بار به طعنه گفته اید که در جمهوری اسلامی ۲،۵ شانس آورده اید: کتاب اولین رئیس جمهور، کتاب عبور از بحران و کتاب غائله ۱۴ اسفند. اکنون به نظر می رسد باید حداقل یک ۰،۵ شانس دیگر به آن بیفزایید چه آن که روزنامه جوان در سی امین سالروز خرداد ۶۰ ویژه نامه ای را در مورد شما به چاپ رساند به نام «۳۰ سال بعد از جراحی بزرگ» و در بیش از ۲۰۰ صفحه به مصاحبه با عده زیادی پرداخت. از امثال جلال الدین فارسی و نقاشیان تا بازخوانی و چاپ اعترافات حسین نواب صفوی، احمد غضنفرپور و بازخوانی پرونده نوار آیت و ...

در برخی مصاحبه های این ویژه نامه نکاتی وجود داشت که پیش تر شما پاسخ داده اید، در برخی جاها نیز مطالبی بود که ارزش پاسخ گویی هم نداشت و حتی خنده دار بود! مثلاً آقای کاشانی در مصاحبه خود گفته بود: «من خود در دانشگاه شریف شنیدم که بنی صدر گفت موی زن اشعه ای دارد که برای چشم مرد ضرر دارد!» بدین ترتیب روایت جدیدی هم برای «اشعه زن» پیدا شد که دیگر مرد را «حالی به حالی» نمی کند، بلکه «چشم درد» می آورد! از این نکات که بگذریم، برخی روایت ها وجود داشت که برایم جدید بود و در کتاب خاطرات شما یا مصاحبه های بی شماری که شما انجام داده اید (مثل ۴ مصاحبه لحظات خطیر انقلاب) اثری از آن ها نیافتم. بر آن شدم تا برای روشن شدن حقیقت روایت های شما را نیز پیروان این ماجراها بشنوم تا بهتر به قضاوت بنشینم. مجموع این روایت ها برایم سوالاتی شد و این سوالات و روایات بهانه ای شد تا به چند سوالی که از مدت ها قبل به ذهن خودم نیز خطور کرده بود بپردازم و آن ها را برای شما مطرح کنم تا پاسخ بشنوم. می دانم که بی شمار سوال از سوی دیگر هموطنان به شما می رسد، اما این سوالات نه تنها سوالات من، بلکه سوالات چندین نفر دیگر از دوستانم هم هست که با من در میان گذاشته اند و من برای آن ها پاسخ نداشتیم و لذا صلاح را در پرسش از شما دیدم. امید این که پاسخ شما به آن ها بتواند همه هم نسلان مرا در راه کشف حقیقت یاری نماید. سوالات من در ادامه نامه خواهد آمد.

از فرصتی که برای پاسخ دهی می گذارید، صمیمانه سپاسگزارم. شاد و پیروز باشید.

● سوالاتی درباره آیت ... خمینی

۱. شما بارها گفته اید که آیت ... خمینی در مصاحبه با اشپیگل در پاریس جمله «ولایت با جمهور مردم است» را بکار برد. آیا ایشان دقیقاً این عبارت را با همین الفاظ بکار برد و یا از جملاتی نظیر «حکومت از آن جمهور مردم است» «حق حاکمیت از آن عامه مردم است» و نظایر آن استفاده کرد؟ تا کیدم از آن رو است که بدانم آیا ایشان لفظ «ولایت» را با همان معنا و مشخصاتی که برای «ولایت فقیه» بکار می برد استفاده کرد یا خیر؟ آیا ایشان در هیچ مصاحبه ای از ولایت فقیه صحبت نکرد؟ چگونه است که هیچ کس در پاریس از او درباره «ولایت فقیه» که درباره آن در نجف کتاب نوشته بود سوالی نپرسید؟ جالب این جاست که ارتشید فردوست می گوید وقتی بحران در ایران اوج گرفت، محمدرضا پهلوی از فردوست می پرسد خواسته های مردم و آیت ... چیست؟ و فردوست در پاسخ می گوید اگر می خواهی نسبت به خواسته ها و اطلاعی یابی، کتاب ولایت فقیه را بخوان (نقل به مضمون). چگونه است که در ایران این چنین ولایت فقیه همراه اسم آیت ... خمینی مطرح می شود، اما در پاریس هیچ کس از او درباره ولایت فقیه نمی پرسد و او نیز چیزی در این باره نمی گوید؟

۲. شما مدعی هستید که آیت ... خمینی بر پیش نویس قانون اساسی ایراد چندانی مهمی نگرفت و پس از عزیمت شما و آیت ... طالقانی به قم و ارائه برخی توضیحات، ایشان قانع شدند. بویژه تاکید من از آن روست که شما گفته اید حتی بعد از دیدن پیش نویس نیز آیت ... خمینی حرفی از ولایت فقیه نزد اولین بار در مجلس خبرگان قانون اساسی حسن آیت این بحث را پیش کشید. با این حال نسخه منتشره از سوی انتشارات مجلس خبرگان رهبری که توشیح نویسی آیت ... خمینی را بر این پیش نویس دارد، در برخی جاها خود اشارات و تاکید ایشان را بر ولایت فقیه نشان می دهد: به عنوان نمونه در کنار بند مربوط به رئیس جمهور، یعنی اصل ۸۹ که رئیس جمهور بالاترین مقام شمرده شده، ایشان نوشته اند: باید نقش رهبری انقلاب که مافوق است اشاره شود. همچنین آیت الله گلپایگانی نیز ذیل اصل ۱۳ که حاکمیت ملی را از آن مردم می شمارد می نویسد: «حاکمیت مطلقه مختص خداوند است و این حکومت و ولایت الهیه بر حسب اصول عقاید اسلامی و مذهب جعفری به پیامبر اکرم تفویض شده و بعد از آن حضرت با ائمه اطهار و در عصر غیبت با فقهای جامع الشرایط است.»

با این حال هنوز هم می گوئید ایشان بر پیش نویس نظری راجع به ولایت فقیه ندادند؟ و ولایت فقیه را نخستین بار حسن آیت در مجلس خبرگان مطرح کرد و پیش از آن سابقه ای نداشت؟ آیا سایت انتشارات خبرگان حقیقت را پوشانده است؟ پس توشیح نویسی آیت الله گلپایگانی را چگونه نادیده می گیرید؟

۳. شما بارها این جمله آیت ... خمینی که «۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه» را بعنوان استبداد ایشان قلمداد کردید. با این حال نگاهی به سخنان کامل ایشان در آن تاریخ نشان می دهد که ایشان تاکید دارد اگر ۳۵ میلیون با بی قانونی موافقت کنند، ایشان مخالفت می کنند. حتی در ۶ خرداد می گوید:

«رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی هست، یک قدم آن ور بگذارد من با او مخالفت می کنم. اگر همه ملت موافق باشند من مخالفت می کنم. نمی شود از شما پذیرفت. نباید از مردم پذیرفت که مثلاً ما شورای نگهبان را قبول نداریم» بدین ترتیب آقای خمینی می گوید زمانی با رئیس جمهور مخالفت می کند و حرف مردم را نمی پذیرد که قانون را قبول نداشته باشند. آیا این استبداد است که کسی در مقابل بی قانونی بایستد؟!

در این که آقای خمینی بارها قانون اساسی را نقض کرد شکی نیست. تشکیل خودسرانه مجمع تشخیص مصلحت، تفویض فرماندهی کل قوا، انتصاب رئیس شورای عالی قضایی بدون مشورت و ... درست در همین راستا است اما این که مخالفت ایشان با بی قانونی و زیرپا گذاشتن قانون را به منزله استبداد بگیریم، به گمان درست نیست. آیا این ماجرا جنبه و تفسیر دیگری دارد؟

* پاسخها به پرسشها:

این بار، چون پای تاریخ بمیان است، پاسخ را با مراجعه به امر مستمری که پرسش کننده و هم نسلهای او هستند، می دهم. در حقیقت، هر یک از آنها با مراجعه به خود، می توانند تناقضهای موجود در دروغ را بشناسند. می توانند راست را از دروغ تمیز دهند و واقعیت را آسان که هست، در یابند:

● پاسخ به پرسش اول:

۱ - پرسش کنندگان و دیگر مردم ایران، در رژیم ولایت مطلقه فقیه «زندگی» می کنند. پس می دانند که دو اصطلاح «ولایت فقیه» و «ولایت جمهور مردم»، اگر نه رایج ترین، دست کم در جریان رایج ترین اصطلاح ها، در ایران، بوده اند و هستند. بسیاری از آنها نمی دانند آقای خمینی در نوفل لوشاتو، از «ولایت جمهور مردم» طرفداری کرده است. اما، بنا بر پرسش، پرسش کننده و بسیاری می دانند که بنی صدر، هم در حیات آقای خمینی و هم بعد از او، مرتب، به عهد او با مردم ایران، در حضور جهانیان، در باب استقرار ولایت جمهور مردم، استناد کرده است. اگر همه نمی دانند آنها که گفتگوهای مجلس خبرگان اول را شنیده اند، می دانند بنی صدر، هم در آغاز کار آن مجلس که اکثریتش بر آن شد پیش نویس قانون اساسی را کنار بگذارد و ولایت فقیه را مطرح کرد، گفته است: آقای خمینی در نوفل لوشاتو بر ولایت جمهور مردم تصریح کرده و پیش نویس قانون اساسی بر وفق آن تهیه شده است و شما انتخاب شده اید که آن پیش نویس را بررسی کنید و موکلان شما حاضر و ناظرند. پس شما اجازه و کالت فضولی را ندارید. پاسخی که به او داده شد این بود: بنا نیست پای امام خمینی را در این مجلس بمیان آوریم. اما احدی نگفت او این سخن را نکرده است. تا آقای خمینی زنده بود، نه او و نه یکی از کسانی که در نوفل لوشاتو همراه او بودند، تکذیب نکردند و نگفتند این جمله را آقای خمینی بر زبان نرانده است. بعد از مرگ او تا امروز نیز، یک نفر از آنها و غیر آنها نگفته است آقای خمینی این جمله را نگفته است. پیش نویس قانون اساسی مدرک دیگری است. آقای خمینی، یکبار هم از ولایت

فقیه سخن نگفت اما مکرر از ولایت جمهور مردم و میزان رای مردم است و ... سخن گفت. بدین قرار، پرسش کننده و نسل امروز ایران، تصدیق را شنیده اند و تکذیب را نشنیده اند. پس خود شاهد صدق قول بنی صدر هستند.

۲ - اما پرسش می گوید استقرار ولایت جمهور مردم - که شرکت در مدیریت جامعه است در استقلال و آزادی و برادری - خواهری و برابری - مسئله و هدف نسل امروز است. انقلاب مشروطیت برای این بود که ایرانیان که منزلت رعیت را داشتند، منزلت شهروند را بجویند. سه مرجع تقلید وقت نیز، در تلگراف خود به محمد علی شاه، در زمان غیبت، ولایت را از آن ولایت جمهور شناخته اند. در نهضت ملی ایران، استقلال و آزادی همراه شدند. یعنی مردم ایران دانستند وقتی دولت و اقتصاد زیر سلطه است، آنها آزادی نیز ندارند. نزاع مصدق با شاه، نزاع بر سر حاکمیت ملت بود. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ایرانیان را از استقلال و آزادی، بنا بر این، از شهروندی محروم کرد. جنبش همگانی سال ۵۷ نمی توانست ولایت جمهور مردم را هدف نکند. پس نسل امروز، می داند که از مشروطیت بدین سو، بطور مستمر، استقرار ولایت جمهور مردم و باز یافتن منزلت شهروندی، هدف جنبشهای مردم بوده است. آقای خمینی، زمانی وارد فرانسه شد که موقعیت بهیچ رو، مساعد طرح کردن ولایت فقیه نبود. دورتر، به مسائلی که وسائل ارتباط جمعی آن روز دنیا طرح می کردند و هم امروز نیز مسائل مردم ایران هستند، باز می گردم. افزون بر یک قرن مبارزه برای بازیافت استقلال رای و آزادی گزینش، به نسل امروز می گوید که نسل شرکت کننده در انقلاب، همان هدفی را در سر داشته است که اینک او در سر دارد.

۳ - جمله «ولایت با جمهور مردم است» را آقای خمینی بکار برد. تا آن زمان، هیچ کس اصطلاح «ولایت جمهور مردم» را بکار نبرده بود. آنها که برای مردم حقی بر سر نوشت خویش قائل بودند، حاکمیت ملی و یا حاکمیت مردم را بکار می بردند. اما این که قصد او از ولایت جمهور مردم، همان ولایتی بود که برای فقیه قائل بود، پرسشی نیست که کسی بتواند خود را جای او بگذارد و به آن پاسخ گوید. با وجود این، پاسخهای او به خبرنگاران قصد او را آشکار می کنند:

«میزان رای مردم است» و مراد از جمهوری دموکراتیک اسلامی همین جمهوری است که در فرانسه هست، و ... دست کم، بدین معنی هستند که مراد او از ولایت جمهور مردم، از آن مردم بودن حاکمیت بر سر نوشت خویش بوده است. او می دانسته است که ولایت جمهور مردم نقض ولایت فقیه بوده است، یا این حال، این جمله را بر زبان آورده است.

در خور یادآوری است که آن زمان، هیچیک از نزدیکان آقای خمینی به یاد نمی آورد که سه مرجع تقلید دوران انقلاب مشروطیت در تلگراف به محمد علی شاه گفته اند: در زمان غیبت، ولایت با جمهور مردم است. آیا خود وی از آن تلگراف اطلاع داشت یا خیر، نمی دانم. اما بدون تردید، مطمئن شده بود هرگاه بر ولایت جمهور مردم تاکید نکند، به اتزوا در می آید. با آنکه ولایت را از آن جمهور مردم دانست و اظهار کننده بیان استقلال و آزادی شد، مطمئن نبود انقلاب

پیروز می شود و او می تواند به ایران بازگردد. برای او در شهر ورسای خانه نیز خریدند. و اگر نمی گفت ولایت با جمهور مردم است، ناگزیر می باید می گفت: ولایت با فقیه است. اما غرب ولایت پاپ را تجربه کرده بود و روزنامه نگارانی که خطر «فاشیسم مذهبی» و «استبداد روحانیت» را پیش کشیده بودند، او پیدا می کردند. ایرانیان مخالف ولایت فقیه که در افکار عمومی اثر گذار بودند، نیز برضد او می شدند. این شد که نه تنها او حتی یک بار از ولایت فقیه سخن به میان نیاورد، بلکه وقتی هم یک روحانی بنام صادقی، در کوی دانشگاه پاریس از آن سخن بمیان آورد و مخالفت همگان را با ولایت فقیه برانگیخت، مورد سرزنش او قرار گرفت.

۴ - تمام ۱۹ مسئله و راه حل های آن، در شمار مهمترین اسناد انقلاب ایران هستند. هم به این دلیل که پاسخهای آقای خمینی به پرسشها در باره هر یک از آن مسئله ها، در حدود همان راه حلهای پیشنهادی بودند و هم به این دلیل که آن مسائل، از آن روز تا امروز، همچنان مسائلی هستند که مردم ایران با آنها روبرویند.

بهنگام ورود آقای خمینی به فرانسه، جو تبلیغاتی بسیار سنگین بود. فرستاده های خبرنگاران به ایران، از «رهبران و شخصیت های مذهبی و سیاسی در باره آن مسائل می پرسیدند. اما با پاسخ نمی شنیدند و با پاسخهای مبهم و بی رابطه با مسئله می شنیدند. نتیجه این می شد که مطبوعات غرب انقلاب ایران را فاقد اندیشه راهنما و هدف مشخص بدانند. برخی از آنها معتقد بودند که شکست در انتظار انقلاب است.

این بود که این ۱۹ مسئله را به بیان روشنی در آوردم. راه حلهای هر یک از مسئله ها را نیز نوشتم و نوشته را، در سومین روز اقامت آقای خمینی در فرانسه، در تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۷۸، تسلیم او کردم. عنوانهای آن ۱۹ مسئله و دو مسئله از آنها را که به تفصیل، به نقل از کتاب «اصول راهنما و ضابطه های حکومت اسلامی» (صفحه های ۱۷۷ تا ۲۳۰) می آورم:

۱ - تضاد رشد با اسلام و ۲ - علما (روحانیان) راه حل و برنامه ندارند و ۳ - دو گرانش در میان علما و ضعف رهبری سیاسی اجرائی و ۴ - شعار حکومت اسلامی که هیچ معلوم نیست شکل و محتوای آن چیست و ۵ - مذهب و رژیمهای نظامی و امکان استقرار حکومت نظامی با رنگ مذهبی و ۶ - نه محمد (ص) و نه مارکس (یعنی نه اسلام و نه مارکسیسم، بلکه رژیم وابسته به غرب) و ۷ - ایران میان دو ابر قدرت و ۸ - شعار استقلال و آزادی و رابطه این دو بایکدیگر و ۹ - «راه حل امینی» یا آزادی بدون استقلال و ۱۰ - حدود مخالفت با رژیم شاه (اصلاح رژیم یا تغییر آن) و ۱۱ - مسائل اقتصادی امروز و فردای ایران و ۱۲ - اسلام و تحول اجتماعی (اسلام از تصدی تحول اجتماعی مطلوب ناتوان است) و ۱۳ - اسلام و بخصوص شیعه ضد قدرت است و می خواهد قدرت بشود (در عمل مروج زورپرستی می شود) و ۱۴ - استبداد دینی و اخلاقی جانشین استبداد پوسیده شاه می شود. و ۱۵ - مسئله زن (اسلام دین مرد است و زن را دون انسان می انگارد) و ۱۶ - اقلیت های مذهبی



انطباق جوئی با دروغ، گریز از مسئولیت است

در ایران (از حقوق انسان محروم می شوند) و ۱۷ - اسلام و فرهنگ (اسلام نمی تواند رشد فرهنگی را تحمل کند) و ۱۸ - جای علمای دین در نظام جمهوری اسلامی و ۱۹ - گروه گرانی و گروههای التقاطی (اسلام لعاب می شود برای بیان های قدرت).

● مسئله: شعار حکومت اسلامی:

(خبرنگاران از ایران گزارش می کنند): «این شعار ناگهان پیدا شد. حرفش نبود (مخبر لوموند به خود این جانب می گفت) و کسی نمی داند محتوا و شکل آن چیست؛ مراحل آن کدام است؟ آیا این حکومت بر رأی عمومی استوار است و یا تحت رهبری رهبران مذهبی است؟ برنامه کارش کدام است؟ رابطه حکومت با جامعه و نیز حکومت فرد بر چه ضابطه هائی استوار خواهد شد؟ و...»

از تبریز تا تهران و قم و مشهد، هر بار که در باره محتوا و شکل این حکومت صحبت می شود، حتی وقتی درباره مراحل آن سخن میماند، از جواب طفره می روند. می گویند دوره مرجع، حکومت پیامبر و حکومت امام اول شیعه است. اما آن حکومت در این دوره محتوا و شکلی چگونه خواهند شد؟

این گونه جهش های اجتماعی با دید و ایدئولوژی مذهبی مبهم، همواره مقدمه استقرار فاشیسم شده است. در ایتالای سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶، جنبشی با همین شدت و وسعت بروز کرد و به رژیم فاشیسم انجامید. در آلمان هم کم و بیش همین طور شد. در روسیه ها مخالفت شدیدی کلیسای ارتودوکس با تزارهای روسیه، به استقرار استالینیسیم انجامید. علت وقوع این امر آنست که علی الاصل مذهب ستایشگر زورمداری است. زور را تحت شکل مذهبی ستایش می کند و آن را ارزشمند می سازد. خدای مذهب، زور مطلق است و انسان موجود عاجزی است که در پنجه تقدیر ساز این زور مطلق اسیر است. اینست که مخالفت با رژیم شاه مستند، جنبه شکلی دارد و وقتی مذهبی زور حاکم را نفی کرد، ناگزیر خود شکل سیاسی پیدا می کند و قدرت سیاسی می شود و وضعیت سابق، در شکل جدید، ادامه پیدا می کند.

طرح این مسئله در آن ایام، گویای مشاهده خطر و اعلان خطر است. راه حل پیشنهادی، هم گویای توجه به بزرگی خطر و هم بیاتنگری یافتن راه حل برای رفع خطر است. صد افسوس که متصدیان دولت جدید، یکسره بر خطر و راه حل پرهیز از آن، چشم پوشیدند.

* راه حل پیشنهادی مسئله حکومت اسلامی:

«نخست باید دانست که حکومت اسلامی ناگهان پیدا نشد. چهارده قرن است که وجود دارد. سئوالی هم شده است که اگر رژیم فعلی را بد می دانیم، آیا فقط این رژیم را بد می دانیم یا رژیمهای قبلی را هم بد می دانیم؟ یا همه آنها را اسلامی می دانسته ایم و با آنها موافق بوده ایم؟ یا غیر اسلامی می دانسته ایم اما با آنها موافق بوده ایم؟ اگر غیر اسلامی بوده اند، چطور با آنها موافق بوده ایم؟»

پاسخ ها به این پرسشها باید عبارت باشند از حق اینست که ۱۴ قرن است مردم کشور ما با این رژیمها مخالف بوده اند و همه این رژیمها را ظلمه می دانسته اند. یعنی (متصدیان آنها را) کسانی می دانسته

اند که به ناحق حکومت می کرده اند.

از صدر اسلام بعد، تمام این حکومتها را ما ناطل دانسته و به اینها ظلمه گفته ایم. بعضی از همین نظریه سازان فرنگی می گویند: ایران قدرتی جهانی بود و از قدرت افتاد. علت آن بود که میان دین و قدرت سیاسی دوگانگی و ضدیت وجود داشته است. مذهب قدرت سیاسی را ظالم و ناحق می داند. در نتیجه، عدم پیروی از آن را عبادت تلقی می کند. مردم همواره درگیر این مشکلند که اگر به دستور حکومت عمل کنند، از نظر دینی، کار حرام انجام داده اند و اگر عمل نکنند، مورد عقوبت حکومت قرار می گیرند. اینست که جامعه ایرانی نتوانسته است مسیر معین و روند معلومی را تعقیب کند و پیش برود. این که این دعوی باطل است بحثی است جدا. اما این سخن که مردم کشور ۱۴ قرن است حکومت را ظلمه دانسته اند و هنوز هم می دانند، راست است. ظلمه های سابق همه زیر سلطه بیگانه نبودند و هست و نیست مملکت را به چپاول خارجی نمی دادند و موجودیت مملکت را به خطر نمی انداختند. اما این رژیم موجودیت ما را به خطر انداخته است.

باری، سخن از حکومت اسلامی تازه به میان نیامده است. در همین زمان، آغاز (سخن گفتن از آن، سال ۴۷ است. از آقای خمینی درخواست شد مسئله را طرح فرمایند. معظم له درس گفتند. ولایت فقیه تحت عنوان حکومت اسلامی به چاپ رسید. در همان اوقات، ما خود، اصول و ضابطه های حکومت اسلامی را آماده کردیم. در صدر مشروطه، میرزای نائینی در این زمینه نوشت. همین طور می توان در تاریخ به عقب رفت و از تألیفات دیگری نام برد. برای شیعه، امامت و عدالت اصل هستند و از ابتدا، نوع حکومت اسلامی برای او مطرح بوده است.

در باره شکل حکومت باید گفت: شکل کمتر و محتوای حکومت اسلامی بیشتر اهمیت دارد. و آقای خمینی در اعلامیه ای که، در آن، اصل را پیشنهاد کرده اند، گفته اند در موقع مراجعه به آرای عمومی، جمهوری را پیشنهاد می کنند. پس از لحاظ شکل هم مسئله حل شده است.

می گویند: آیا این حکومت در دنیا نمونه ای دارد و یا در گذشته سابقه ای داشته است؟ اولاً لازم نیست نمونه و سابقه داشته یا نداشته باشد. کدام طرح نو به اجرا درآمده است که نمونه و سابقه داشته است. معنی طرح نو اینست که نو باشد و معایب نظامهای موجود را نداشته باشد. اگر بخواهد همان معایب را داشته باشد، که دیگر طرح جدید نیست. با این وجود، باید روشن کنیم که آیا این طرح پیش از این به اجرا درآمده است و قابل اجرا هست یا خیر؟

پاسخ اینست که این طرح پیش از این، به اجرا درآمده و امروز هم قابل اجرا است. در همین جمع ما، در صورتی که زور را اساس رابطه با یکدیگر قرار ندهیم، حکومت اسلامی برقرار می شود. حکومت اسلامی حکومتی است مبتنی بر عدم زور. تاریخ به ما می گوید: در دوران بیعمر، این حکومت برقرار شده است. در دوران علی بن ابیطالب در مقیاس بزرگ تری هم پیاده شده است. بنا بر این قابلیت اجرا دارد. آیا معنی این حرف که آن دوره، دوره مرجع ما است، اینست که ما

همان حکومت را الان بی کم و کاست برقرار می کنیم؟ نه. معنی اینست که ما همان ضوابط را رعایت می کنیم. با توجه به مسائل امروز، همان عدالت را و همان امامت را، همان اصول پنج گانه را در سازمان دادن به رهبری سیاسی امروز مملکت، رعایت می کنیم. پس ما اصول راهنمای حکومت را، هم از جنبه نظری خارج کرده و به اجرا گذاشته ایم. در یک دوره هائی در خود ایران هم کم و بیش، (این اصول) به اجرا گذاشته شده اند.

هر جنبشی باید رهبری نیرومندی داشته باشد تا بتواند خواسته ها و نظرهای راهنمای جنبش را به اجرا در آورد. اگر جنبش رهبری توانا داشت، سلامت می ماند و اگر آن را نداشت از پا در می آید. در تاریخ بشر، جنبشها به این سرنوشت گرفتار می شوند. از این رو، برای رهبری باید نقش مهمی قائل شد و تمام دقت را کرد تا این رهبری در عمل بیان کننده همان نظریه راهنما باشد. نه آنکه آن را وسیله سلطه خود بر جامعه قرار دهد...»

آن زمان، با وجود توجه به این امر مهم که رهبری باید بیان کننده اندیشه راهنما باشد، چون بنا بر اعتماد صدرصد به آقای خمینی گذاشته بودیم، در پی تدارک اسباب جلوگیری از خروج او از بیان استقلال و آزادی نشدیم. در کتاب خیانت به امید، بدین خاطر، خود را انتقاد کرده ام.

اما در این روزها که مثلث زورپرست، بنی صدر را محور دروغ و ناسزا سازی کرده اند، عنوان روزنامه ای در آن زمان را، دست آویز کرده اند برای این تبلیغ که گویا بنی صدر مبلغ حکومت اسلامی، یعنی ولایت فقیه و رژیم کنونی بوده است. صورت آن روز (حکومت اسلامی) را بکار می برند برای به بنی صدر نسبت دادن محتوای رژیمی که ضد صدرصد حکومت اسلامی (همان جامعه ای که نزد همه انسانها آمان بوده است و هست) است. نسل امروز می باید از خود بپرسد: اگر آن روز، همگان به این مسئله و راه حل آن توجه کرده بودند، دست کم در پی دیکتاتوری پرولتاریا و استبداد صالح و رژیمهای از نوع رژیمهای کاسترو و بومدین و ... نمی شدند، آیا اسباب بازسازی استبداد در اختیار آقای خمینی و دستیاران او قرار می گرفت و نسلهای دیروز و امروز گرفتار ولایت فقیه می شدند؟

و هنوز، مسئله جای علمای دین در نظام جمهوری اسلامی و راه حل پیشنهادی، وضعیت آن زمان را باز هم روشن تر می کند:

● مسئله جای علمای دین در نظام جمهوری اسلامی:

« یکی دیگر از مسائلی که فراوان مطرح می شود اینست که همان تناقض نظری را در رفتار عملی نیز نشان می دهد: «می خواهد سلطنت کند بدون این که تاج بر سر گذارد». همین شعار که «خمینی شاه ما است» انعکاس همین تناقض در رفتار است. جای علما در جامعه امروز و فردا کجاست؟ رابطه دین و سیاست چیست؟ و نظر رهبری مذهبی در باره حکومت و جامعه چیست؟ و...»

* راه حل پیشنهادی در باره جای علمای دین در نظام جمهوری اسلامی:

«در نظام رهبری مذهبی استبداد دینی بوجود نمی آید. در طول تاریخ نیز بوجود نیامده است. مقام مذهبی مقام نظارت و مقام هدایت است. مقام رهبری مذهبی برای آنست که مانع تمرکز قوا و استبداد شود. خود نیز نباید به استبداد بگراید. چنانکه امروز هم نیست. هم اکنون چندین مرجع وجود دارند. اینهمه مجتهد وجود دارند. آنها هم حق ندارند تقلید کنند. تقلید بر ایشان حرام است. بنا بر این، قوا در یک شخصیت متمرکز نمی شود.

علمای دین در عین عهده داری وظیفه نظارت و هدایت و مقابله با استبداد، عهده دار یک وظیفه مهم دیگر بودند و هستند و آن بسیج جامعه برای پاسداری از استقلال کشور است. در ۱۵ خرداد و پس از آن، آقای خمینی چرا توقیف شد و بعد تبعید شد؟ برای این که امر به استقلال مملکت راجع می شد. نخست انقلاب سفید و بعد کاپیتولاسیون بود. قانون کاپیتولاسیون را به تصویب رساندند. آقا مخالفت کرد و تبعید شد. آقای سعیدی چرا زیر شکنجه کشته شد؟ برای این که با سرمایه گذاری امریکائی مخالفت کرد. آقای غفاری چرا شهید شد؟ برای این که کمک کرده بود به مبارزه با مستشاران نظامی امریکائی. بدین قرار، مذهب و مقام مذهبی، در جامعه اسلامی، در حکومت اسلامی، پاسدار استقلال کشور خواهد بود و کار بسیج جامعه را برای پاسداری از استقلال عهده دار خواهد بود.

مقامات اجرائی را هم مردم انتخاب خواهند کرد. اما کسانی که مقامات را اشغال خواهند کرد، تحت نظارت عمومی عمل خواهند کرد. یک فرق مهم که حکومت اسلامی با حکومتهای دیگر دارد، اینست که کسی که انتخاب می شود تا آخر لحظه دوره و کیل و وزیر و رئیس مردم نیست. تا وقتی که از اعتماد مردم برخوردار است، این عناوین را دارد. از لحظه ای که اعتماد مردم از او سلب شد، برکنار می شود.»

آقای خمینی، راه حلهای پیشنهادی را پذیرفت و در مصاحبه ها باز گفت: روحانیون وظیفه نظارت و هدایت را خواهند داشت و در دولت مداخله نمی کنند. میزان رای مردم است و مقامات جمهوری را مردم انتخاب می کنند.

شما که امروز راه حل پیشنهادی آن روز را می خوانید، هم از اندازه اعتماد پیشنهاد دهنده به روحانیان، خاصه شخص خمینی آگاه می شوید و هم از این امر، که نظر آن روز او نسبت به رابطه انتخاب کننده و انتخاب شونده، هنوز پیشرو تر از دموکراسی های کنونی بوده است. تجربه ریاست جمهوری و استقامت در برابر باز سازی استبداد، او را به مطالعه دموکراسی بر انگیخت و او به این نتیجه رسید که اصطلاح در خور با ولایت جمهور مردم، «دموکراسی شورائی» است.

۵ - در فرانسه، تا آنجا که به یاد می آورم، هیچ خبرنگاری در باره ولایت

فقیه از او نپرسید. اطلاعی هم از آن نداشتند. چون مجلس خبرگان اصل ولایت فقیه را وارد قانون اساسی کرد، نیاز شد که جامعه غربی به این خاطر که شاهد عهد آقای خمینی با مردم ایران بود، از نظریه ولایت فقیه سر در آورد. کتاب ولایت فقیه او را یک فرانسوی، با کمک همسر، ترجمه کرد. آن زمان، هنوز باورم بر این بود که آقای خمینی تغییر نظر داده و اصل حاکمیت مردم را پذیرفته و به نظارت قانع شده است. با این حال، آگاهی جهانیان بر طرز فکری که او داشته است، آنها را نسبت به خطر استقرار استبداد دینی حساس می کرد.

در ایران آن روز نیز ولایت فقیه آقای خمینی بر مردم دانسته نبود. به یاد می آورم که از ایران خبر دادند کتاب اصول و ضوابط حکومت اسلامی، به نام آقای خمینی، با تیراژ ۱ میلیون نسخه چاپ و منتشر شده است. وقتی خبر را به او گفتم، لبخند رضایتی بر لب آورد.

اما گفته و یا نوشته ارتشبد فردوست، بعد از وقوع است. هیچ معلوم نیست که آیا او واقعا " این کار را کرده یا نکرده است. اما اگر این کار را کرده باشد و آن رژیم بران نشده باشد، ولایت فقیه را دست آویز تبلیغاتی خود کند، خود اقوی دلیل بر بی اطلاعی جامعه از آن کتاب و بوسیدگی و فروپاشی رژیم شاه از درون است. خبرنگاران خارجی از خطر شاه مستبد شدن خمینی می گفته و می نوشته اند، اما دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه بر آن نشده است که هشدار بدهد: مردم شما آلت دست شده اید. خمینی می خواهد جای شاه را بگیرد!

● پاسخ به پرسش دوم:

۱ - آنچه گفته و نوشته ام و باز تا امروز حتی یک تن آن را تکذیب نکرده است، اینست که آقای خمینی ۸ ایراد بر پیش نویس گرفته بود. در جلسه شورای انقلاب، ۶ ایراد او را رفع کردیم. دو ایراد باقی ماند. برای رفع آن دو ایراد، به اتفاق آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی به قم رفتیم. دو ایراد، یکی در باره زن که می تواند به ریاست جمهوری برسد و دیگری در باره ترکیب شورای نگهبان بود. در حضور او، آقای موسوی اردبیلی گفت: قانون اساسی جمع و جور شده است و روشنفکران و سیاستمداران نیز از آن راضی هستند. اجازه بفرمائید اگر قرار بر مجلس مؤسسان شد آن مجلس قانون را بررسی کند و اگر بنا بر فراندوم شد، همینطور که انتشار یافته و مورد پسند شده به رای گذاشته شود.

۲ - نه در ایرادهائی که آقای خمینی گرفته بود چنین جمله ای بود و نه در شورای انقلاب این جمله طرح شد. دروغ است و تناقض آن بسیار آشکار: با پیش نویس در تناقض است. زیرا در پیش نویس سخنی از «رهبر انقلاب» برده نشده بود تا بالاتر از رئیس جمهوری باشد یا نباشد؟ ماخذ پرسش کننده گرامی کتابی در ۱۳۴۰ صفحه است که در سال ۱۳۸۵، حدود ۲۷ سال پس از انتشار پیش نویس و تشکیل مجلس خبرگان اول و تصویب قانون اساسی، زیر عنوان «مبانی و در صفحه ۱۶



دلیل دیگر نگرفتن کار جبهه و حزب فصلی بودن آنها است. توضیح این که این جبهه ها و احزاب در فصل انتخابات پدید می آیند و بعد به حال خود رها می شوند. بخصوص اگر برای آن تشکیل شوند که یک حزب واقعی که سازمان مسلح (برای مثال سپاه) باشد را پوشش دهند. هر فعل و انتقال در حزب مسلح، در بود و نبود جبهه یا حزب اثر مستقیم خواهد داشت. چنانکه در حال حاضر، صحبت از اینست که بنا بر اینست که احمدی نژاد تا پایان دوران ریاست جمهوری تحمل شود و سپس او و دار و دسته اش کنار گذاشته شوند. بنا بر اطلاع، او و دار و دسته اش می دانند که در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری آینده شانس ندارند. اما گرایش که حزب مسلح (سپاه) خامنه ای را به ریاست جمهوری رسانده است، در تلاش برای حفظ موقعیت متفوق خویش است. جبهه پایداری انقلاب اسلامی را برای آن بوجود آورده است تا اگر ممکن شد احمدی نژاد و بخشی از گروه او را از «متصرفین» جدا و در انتخابات مجلس بکار برد و اگر ممکن نشد، قید احمدی نژاد و گروه او را بزند و سهمی از مجلس و قوه مجریه را برای خود حفظ کند.

نخست «گروه ۸+۷» تشکیل شد با هدف متحد کردن تمامی اصول گرایان. سپس، جبهه ایستادگی ایران اسلامی (۱۳ تیر) و سرانجام جبهه پایداری انقلاب اسلامی (۶ مرداد ۹۰) تشکیل شدند. نام و ترکیب این سه «جبهه» گویای قرار گرفتن در موضع دفاعی (کلمه های پایداری و ایستادگی در برابر نیروی بکار می روند) و نیز تمایلهای موجود در حزب مسلح هستند: در ظاهر، سه «روحانی» صاحب نقش هستند: نخست هاشمی رفسنجانی در صدر شد اصول گرایان میانه رو و اصلاح طلبان میانه رو را، در جبهه ای گرد آورد. هدف، شرکت در انتخابات بود. این بار نیز، ریاست مجلس خبرگان، مهدوی کنی را وارد میدان کردند تا نقش متحد کننده اصول گرایان را بازی کند. از زمانی که مهدوی کنی وارد صحنه شده است، دیگر از هاشمی رفسنجانی و جبهه سازیش خبری نیست. در جا، مصباح یزدی وارد صحنه شد و بانی جبهه پایداری انقلاب اسلامی شد. بدین ترتیب، روحانی اهل فقه (مهدوی کنی) در برابر، روحانی اهل فلسفه (مصباح یزدی) قرار گرفت.

مهدوی کنی تشکیل جبهه پایداری انقلاب اسلامی را مضر خواند و از بانیان آن خواست از تشکیل آن منصرف شوند. او گفت اینطور کارها به انقلاب و نظام زیان می زند. رهبر انقلاب هم ناراضی است. با وجود این، تشکیل دهندگان با حضور مصباح یزدی سمینار تشکیل دادند و در آن، او گفت: وحدت نسبی است. به خودی خود صفت خوب ندارد. اگر هدف خوب باشد، خوب است. با این سخنان، توی دهن مهدوی کنی زد و اسطوره وحدتی را که او می خواست بسازد، شکست.

اما هر یک از سه «روحانی» از بقایای یک گرایش نمایندگی می کنند: هاشمی رفسنجانی از اصول محافظه کاران سنتی و بخشی از اصلاح طلبان و مهدوی کنی هم از اصول گرایی نمایندگی می کند که هیأت مؤتلفه عنصر متفوق آنست. مصباح یزدی بیشتر از اصول گرایی نمایندگی می کند که خشونت گرا و معتقد به حذف رقیبان سیاسی هستند. اگر قرار بر این شود که تصور انتخابات گرم نشود و فهرست نمایندگان مجلس را اطلاعات سپاه و «بیت رهبری» (بنا بر روش شاه و رژیم او) تنظیم کنند و مأموران وظیفه ای جز از صندوق درآوردن اسامی موجود در فهرست را نداشته باشند، سهم هاشمی رفسنجانی بسیار ناچیز خواهد شد. در واقع، اصلاح طلبانی هم که به مجلس می روند، بسا کسانی خواهند بود که از او بتری جسته باشند. باقی می ماند سه گرایش و دو «آیت الله»: غیر احمدی نژاد که شانس ندارد و دو دوره هم ریاست کرده است، قالیباف و لاریجانی و احتمالا ضرغامی، از سپاه، در صحنه حاضرند. در گروه ۸+۷ هر یک از آقایان قالیباف و لاریجانی، یک نماینده دارند. جبهه ایستادگی ایران اسلامی را هم

پا، جای پای شاه!؟

به قالیباف متصل می دانند. گرچه جبهه این اتصال را رد کرد. دعوی سه جبهه بر سر سهم از مجلس و پس از آن، کسی که باید رئیس جمهوری شود و سهم از قوه مجریه بعدی است. سهم خواهی ها هم از پرده بیرون افتاده اند. چنانکه نخست گفتند احمدی نژاد نمی از مجلس سهم را سهم خود می داند و می خواهد. دیگران گفته اند با بیشتر از یک سوم موافقت نمی کنند. در حال حاضر، نیز بحث بر سر سهم هر یک از جبهه ها از مجلس و قوه مجریه آینده است. هر گاه بر سر سهم موافقت کنند، احتمال دارد دو جبهه پایداری و ایستادگی، در گروه ۸+۷ شرکت کنند.

اهدای از هدفهای جبهه سازی، جلب توجه به جبهه سازی به قصد مخفی کردن ازوای شدیدی است که خامنه ای گرفتار آن شده است. جبهه سازها نه تنها آن ازوای را نمی پوشانند، بلکه گویای این واقعیت نیز هستند که نه در حزب مسلح (سپاه) انسجام وجود دارد و نه سازمانهای سیاسی که نقش پوشش حزب مسلح را بازی می کنند:

● کمیته ای که خامنه ای به ریاست شاهرودی تشکیل داد، بظاهر، برای آن بود که اختلافات سه قوه را رفع کند (حمله لاریجانی به سیاست اقتصادی احمدی نژاد و حمله های مرتب به احمدی نژاد - او عدم پایداری خود به ولایت فقیه را آشکار کرد و اختیار خود را به مثالی داده است و از هدفهای مثالی یکی رفتارندوم به قصد محدود کردن اختیارات رهبری بوده است و... - دایره عمل تنگ کمیته را معلوم می کنند). اما حالا می گویند کار او دو مرحله دارد: در مرحله اول اختلافات سه قوه را باید رفع کند و در مرحله دوم اختلافهای اصول گرایان را باید حل و فصل کند به تریبی که متحداً در انتخابات مجلس نهم شرکت کنند.

اما مهدوی کنی نیز وارد عمل شده است. یعنی کمیته شاهرودی توانائی ایجاد جبهه واحد اصول گرایان را ندارد. ناتوانی کمیته شاهرودی و مهدوی کنی ذاتی رژیم خامنه ایست. توضیح این که:

● وقتی خامنه ای اصرار دارد رژیم یک سر باشد و سر نیز او باشد، تمرکز قدرت در او، ایجاد می کند او نگذارد در بیرون او اتحادی شکل بگیرد. حزب مسلح نیز نمی تواند یک پارچه باشد زیرا مرکز قدرت نمی تواند بگذارد سپاه از لحاظ سیاسی برای همگان باشد. در «بیت رهبر» نیز تمایلهای گوناگون وجود دارند. اثر مخالفت مردم با رژیم و اثر ازوای رژیم در جهان نیز هم در حزب مسلح و هم در سازمانهایی که به این حزب پوشش سیاسی می دهند، تشدید اختلاف است. یک طرف این اختلاف کسانی هستند که وضعیت را از دست رفته می دانند (از جمله نامت حجتی کرمانی به مصباح یزدی) و یک طرف کسانی هستند که جز به انحصار خود در آوردن قدرت نمی آند باشند.

● بنا بر اطلاع موق، از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، بسیاری از آتهائی که از پشت شمک وار بنای رژیم را بر پا نگاه داشته بودند، خامنه ای را ترک گفته اند. آتهائی هم که مانده اند، در حال ترک گفتن آن هستند. ترک کنندگان روحانیان حامی رژیم در قم و تهران و شهرهای بزرگ و بنیادگذاران سپاه و سیاستمدارانی هستند که همواره حامی خامنه ای بوده اند. دو گروه، یعنی محافظه کاران سنتی و اصلاح طلبان (مسمی به فتنه گران) هم که روانه شده اند. بخشی از طرفداران احمدی نژاد نیز می باید حذف شوند. خامنه ای می خواهد جای این همه را با تازه به دوران رسیده ها پر کند. اما تازه به دوران رسیده کسانی هستند که قدرت را از آن خود می خواهند و گذشته ای که از آن پاسداری کنند، ندارند. از این رو، همان کار را با رژیم خامنه ای خواهند کرد که تازه به دوران رسیده ها با رژیم شاه و تازه به دوران رسیده های روسیه با رژیم شوروی کردند.

● جبهه ایها و هیأت مؤتلفه در قلا هستند برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

انقلاب اسلامی: در خبر مربوط به انتخابات، اطلاع واصل در باره این تقابل را می آوریم. و اینک بسراغ شناسائی جبهه ها برویم. جبهه پایداری انقلاب اسلامی را پیش از این شناسائی کرده ایم (شماره ۷۸۲ انقلاب اسلامی)، اینک معرفی جبهه های دیگر:

برای سهم بردن از «نمایندگان» مجلس، چند گروه کوچک چند جبهه تشکیل می دهند!؟

● کمیته ای که خامنه ای به ریاست شاهرودی تشکیل داد، بظاهر، برای آن بود که اختلافات سه قوه را رفع کند (حمله لاریجانی به سیاست اقتصادی احمدی نژاد و حمله های مرتب به احمدی نژاد - او عدم پایداری خود به ولایت فقیه را آشکار کرد و اختیار خود را به مثالی داده است و از هدفهای مثالی یکی رفتارندوم به قصد محدود کردن اختیارات رهبری بوده است و... - دایره عمل تنگ کمیته را معلوم می کنند). اما حالا می گویند کار او دو مرحله دارد: در مرحله اول اختلافات سه قوه را باید رفع کند و در مرحله دوم اختلافهای اصول گرایان را باید حل و فصل کند به تریبی که متحداً در انتخابات مجلس نهم شرکت کنند.

اما مهدوی کنی نیز وارد عمل شده است. یعنی کمیته شاهرودی توانائی ایجاد جبهه واحد اصول گرایان را ندارد. ناتوانی کمیته شاهرودی و مهدوی کنی ذاتی رژیم خامنه ایست. توضیح این که:

● وقتی خامنه ای اصرار دارد رژیم یک سر باشد و سر نیز او باشد، تمرکز قدرت در او، ایجاد می کند او نگذارد در بیرون او اتحادی شکل بگیرد. حزب مسلح نیز نمی تواند یک پارچه باشد زیرا مرکز قدرت نمی تواند بگذارد سپاه از لحاظ سیاسی برای همگان باشد. در «بیت رهبر» نیز تمایلهای گوناگون وجود دارند. اثر مخالفت مردم با رژیم و اثر ازوای رژیم در جهان نیز هم در حزب مسلح و هم در سازمانهایی که به این حزب پوشش سیاسی می دهند، تشدید اختلاف است. یک طرف این اختلاف کسانی هستند که وضعیت را از دست رفته می دانند (از جمله نامت حجتی کرمانی به مصباح یزدی) و یک طرف کسانی هستند که جز به انحصار خود در آوردن قدرت نمی آند باشند.

● بنا بر اطلاع موق، از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، بسیاری از آتهائی که از پشت شمک وار بنای رژیم را بر پا نگاه داشته بودند، خامنه ای را ترک گفته اند. آتهائی هم که مانده اند، در حال ترک گفتن آن هستند. ترک کنندگان روحانیان حامی رژیم در قم و تهران و شهرهای بزرگ و بنیادگذاران سپاه و سیاستمدارانی هستند که همواره حامی خامنه ای بوده اند. دو گروه، یعنی محافظه کاران سنتی و اصلاح طلبان (مسمی به فتنه گران) هم که روانه شده اند. بخشی از طرفداران احمدی نژاد نیز می باید حذف شوند. خامنه ای می خواهد جای این همه را با تازه به دوران رسیده ها پر کند. اما تازه به دوران رسیده کسانی هستند که قدرت را از آن خود می خواهند و گذشته ای که از آن پاسداری کنند، ندارند. از این رو، همان کار را با رژیم خامنه ای خواهند کرد که تازه به دوران رسیده ها با رژیم شاه و تازه به دوران رسیده های روسیه با رژیم شوروی کردند.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

انقلاب اسلامی: در خبر مربوط به انتخابات، اطلاع واصل در باره این تقابل را می آوریم. و اینک بسراغ شناسائی جبهه ها برویم. جبهه پایداری انقلاب اسلامی را پیش از این شناسائی کرده ایم (شماره ۷۸۲ انقلاب اسلامی)، اینک معرفی جبهه های دیگر:

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

● برای تصرف مقامهایی که خالی می شوند. ظرفه اینکه اعمال خامنه ای نه برای نزدیکانش و نه برای اینها، معنی دار نیستند. این اندازه می دانند که می خواهد بیت خود را دربار پهلوی و محل رتق و فتق امور کشور کند. اما این امر، او و «بیت رهبری» را با روحانیان دولتی شهرها و دیگر گروه های صاحب نفوذ، مقابل می کند. این تقابل، بخصوص در مورد انتخابات است که آشکارا خود را نشان می دهد.

جبهه استیکبار در ایجاد انحراف و جعل هویت اسلامی خیزش های مردمی ملت های منطقه بود. انقلاب های مردمی ملت تونس، مصر، بحرین، یمن و لیبی لزوم اهتمام برای تعامل و حمایت معنوی، رسانه ای، سیاسی، فرهنگی و بشر دوستانه بر مبنای تعهدات دینی را بیش از روند موجود ایجاب می کند و لذا در تحکیم و تقوی جبهه ایستادگی مردمی و اسلامی در برابر جبهه صهیونیسم و استیکبار جهانی تلاش مضاعف همگان ضرورتی سر نوشت ساز است تا الهام بخش انقلاب اسلامی در این مقطع تاریخی نهادینه تر شود.

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بخش های دیگری از رهنمودهای یک ماهه اخیر بر موضوعات حساس و کلیدی مانند پیشبرد جهاد اقتصادی، اخلاق مطلوب سیاسی، خودداری از تضعیف اعتماد عمومی و قوای سه گانه، ایستادگی در برابر هر نوع انحراف از مبانی و اصول اسلام، امام، انقلاب و نظام و پرهیز از رواج تفرقه و تبدیل تنوع و اختلاف سالیق به دعواهای پر هزینه و بی حاصل و صیانت از خدمت و پیشرفت با اتکا به ایمان، تقوا، جهاد و عدالت در عرصه های گوناگون داخلی تأکید نمودند، به نظر می رسد جهاد اقتصادی با تقویت الزامات اصلی آن یعنی جهاد اخلاقی و پاسداری از ارزش های اعتقادی و انقلابی در گفتار و رفتار هر فرد، گروه، نهاد و جریان وفادار به امام و رهبری و متعهد در خدمت به مردم متدین و کشورمان از تکلیف همه نیروها، شکل ها و آحاد اجتماعی است که باید متناسب با سطح توانمندی ها و برخورداری از فرصت ها و ظرفیت های عمومی و فردی عملیاتی شود.

در سال جهاد اقتصادی، کمک به تقویت فضای خدمت و پیشرفت با مشی عدالت و روحیه جهادی را از تکلیف ایجابی فردی و جمعی خود می دانیم که با هوشمندی و مراقبت از خطاهای احتمالی کامل می شود.

افقاند در دام درگیری و چالش های پر هزینه حاشیه سازی در فضای عمومی، تبدیل نقدهای سازنده به تخریب های سیاسی، عدم مرزبندی با جریانات انحرافی، فتنه انگیزی و ساختار شکنی در هر جناح و نهادی و عدم ایستادگی مدبرانه و مقتدرانه در برابر تحریم ها، فشارها و توطئه های نرم، آشکار و پنهان دشمنان خارجی از خطاهای احتمالی است که مستلزم پیشگیری از طریق افزایش هوشمندی سیاسی، رفتاری و مدیریتی است.

● اعضای جبهه ایستادگی ایران اسلامی:

۱ - جبهه حامیان ولایت ۲ - حزب توسعه و عدالت ایران اسلامی ۳ - جمعیت آبادگران جوان ایران اسلامی ۴ - جمعیت جوانان انقلاب اسلامی ۵ - جمعیت پیروان حضرت زینب (س) ۶ - حزب سبز ۷ - حزب نیک اندیشان ایران اسلامی ۸ - انجمن بین المللی جنبش ضد صهیونیستی ۹ - مجمع اسلامی آرمان ملت ایران ۱۰ - خدمتگزاران ایران اسلامی ۱۱ - مجمع عالی نخبگان ایران.

● علوی، مواضع جبهه ایستادگی ایران اسلامی را شرح کرد: «حجت الاسلام» سید محمود علوی، در نخستین کنفرانس خبری اعضای شورای عالی جبهه ایستادگی ایران اسلامی گفته است: این جبهه از مجموعه ای از شکل ها و شخصیت های دارای نفوذ با ویژگی اصولگرایی و ولایتمداری تشکیل شده و عناصر آن نیروهای با سابقه انقلاب اسلامی و همچنین جوانان هستند.



وی با تأکید بر اینکه چارچوب‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جبهه ایستادگی ایران اسلامی را رهنمودهای رهبر معظم انقلاب ترسیم می‌کند، اظهار داشت: مرز بندی‌های جبهه در چارچوب رهنمودهای مقام معظم رهبری شکل می‌گیرد و تعامل ما با قوا نیز بر اساس جهت گیری‌های ایشان است و جبهه خود را ملزم به تعامل با قوا می‌داند... زیر بنای حرکت این جبهه را منشور جامعین تشکیل می‌دهد.

انقلاب اسلامی: مراد از جامعیت، جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین قم است. بنا بر این، این جبهه تابعیت گروه ۷+۸ را می‌پذیرد و مطیع خامنه‌ای است.

* مهدوی کنی تشکیل جبهه پایداری انقلاب اسلامی را خلاف مصلحت نظام و موجب

ناخشنودی «رهبر» و علی مطهری این جبهه را «مسجد ضرار» یا مصداق کامل نفاق توصیف می‌کنند:

◀ در ۲۷ مرداد ۹۰، تشکیل جلسه اعلام موجودیت جبهه پایداری انقلاب اسلامی، با حضور مصباح یزدی موضوع بحث مطبوعات رژیم شد:

● حضور کسانی مانند صادق محصولی، دکتر لنگرانی، دکتر زارعی، آقا تهرانی، پناهیان، روح‌الله حسینیان، حمید رسایی، شجونی، اسماعیل کوثری، ده نمکی، کوچک زاده، وحید یامین پور، حسین الله کرم در جلسه اعلام موجودیت، هویت این جبهه را که جانبداری از استبداد مطلق و خشونت گری بی بند و فسادگستری است را بر همگان آشکار کرد. تأکید بر ۳ تیر ۸۴ به عنوان مبنای هویت جبهه، ضدیت با حاکمیت مردم که جنبش اعتراضی بعد از قتل بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸ جلوه‌ای از آن بود و ضدیت با «جریان انحرافی» (مثنائی و...) و البته سهم شیر را از «نماینندگان» مجلس و رئیس جمهوری و وزیران بعدی، هدف‌ها و روشهای این «جبهه» هستند.

● مهدوی کنی تشکیل این جبهه را خلاف مصلحت دانسته است. جامعه‌های روحانیت مبارز و مدرسین قم نیز با آن مخالف هستند. در قم و تهران بسیاری از روحانیان که عضو این دو جامعه نیستند، نیز مخالف هستند. زیرا به حق می‌گویند که در این جبهه، روحانیان آلت فعل افراد سپاه پاسداران هستند.

● اما علی مطهری نیز این جبهه را با ساختن مسجد ضرار از سوی منافقان می‌داند: در دوران پیامبر (ص)، منافقان برای این که پایگاهی برای خود ایجاد کنند. پس از مراجعه به امپراطوری روم، به این پایگاه نیاز داشتند. امروز، علی مطهری، مصباح و... را که این جبهه را تشکیل داده‌اند، منافقی از نوع منافقانی می‌خواند که مسجد ضرار را ساختند.

● کاتوزیان گفته است: از پشت پرده، مثنائی است که جبهه پایداری انقلاب اسلامی را اداره می‌کند. اما با دامچیان می‌گوید: نه مثنائی و نه رحیمی (معاون اول احمدی نژاد) با این جبهه موافق نیستند.

● پیش از مخالفت‌های مهدوی کنی و مطهری و ترقی (از طرف هیات مؤلفه)، غلامعلی حداد عادل، از اعضای اصلی جبهه پایداری، گفته بود: «آیت‌الله خامنه‌ای، مایل نیست اصولگرایان با پیش از یک لیست در انتخاب آینده مجلس شرکت کنند». بدین ترتیب، غلامعلی حداد عادل با اشاره به اختلافات درونی اصولگرایان و هشدار در باره اینکه هر گونه غفلتی موجب می‌شود «جریان انحرافی» و «جریان فتنه»

پا، جای پای شاه!؟

باید منتظر ماند تا نتیجه مذاکرات و فعالیت‌های آقای شاهرودی و هیأت مذکور اعلام شود. اگر ایشان موفق به حل اختلاف اصول گرایان در ارکان نظام شود. گام بعدی حل اختلاف میان طیف‌های سیاسی اصول گرا خواهد بود. گام سوم هم این خواهد بود که سعی در افزایش مشارکت عمومی در انتخابات شود.

● تغییر رفتار یعنی رسانه‌های آزاد باشند، کسی به خاطر فعالیت انتخاباتی در زندان نباشد، آنگاه می‌توان بحث جبهه فراگیر متشکل از اصلاح‌طلبان و اصول گرایان را از سر گرفت و از آقایان خرازی، ولایتی و لاریجانی خواست تا آن را پیگیری کنند اما اکنون طرح این مسأله محلی از اعراب ندارد.

● اصول گرایان باید در عمل نشان دهند که اوضاع تغییر کرده. اصلاح‌طلبان فریب این حرف‌ها را نمی‌خورند. در ذهن اصول گرایان این است که اصلاح‌طلبان، هیزم تنوری شوند که نان آن برای خودشان پخته می‌شود در حالی که نان باید برای همه ملت پخته شود.

● لیست ۲۰ نفره منتشر شده در برخی سایت‌های اصول گرایان هم واقعی ندارد. این لیست تاکتیکی از سوی اصول گرایان است و جبهه اصلاحات هیچ تصمیمی برای حضور در انتخابات نگرفته است.

● گرچه خرم، لیست ۲۰ نفری را تاکتیک اصول گرایان بقصد باوراندن به مردم که اصلاح‌طلبان بنای شرکت در انتخابات را دارند. اما هاشمی رفسنجانی دست بکار تشکیل جبهه‌ای از «معتدل» ها برای شرکت در انتخابات شده بود. ۲۰ نفری که سابقه‌های «اصول گرا» انتشار داده‌اند، از دو گروه، یکی طرفداران هاشمی رفسنجانی و دیگری اصلاح‌طلبان هستند:

- ۱- محمدرضا عارف و ۲- بیژن زنگنه و ۳- اسحاق جهانگیری و ۴- محسن هاشمی رفسنجانی و ۵- حبیب‌الله بی طرف و ۶- علی اکبر محشمسی پور و ۷- مرتضی الویری و ۸- صادق خرازی و ۹- مرتضی حاجی و ۱۰- محمدجواد حق شناس و ۱۱- الیاس حضرتی و ۱۲- هادی خانیکی و ۱۳- هادی خامنه‌ای و ۱۴- علی محمد حاضری و ۱۵- فاطمه راکبی و ۱۶- محمد رضا راه چمنی و ۱۷- عیسی کلاتری و ۱۸- الهه کولایی و ۱۹- مجید انصاری و ۲۰- رسول منتجب‌نیا.

انقلاب اسلامی: این همان جبهه ایست که هاشمی رفسنجانی زود تر از همه دست بکار ایجادش شد. اما باز مهدوی کنی و شیخ محمد یزدی از یک سو و مصباح یزدی را از سوی دیگر جلو انداختند و مانع از کار هاشمی رفسنجانی شدند.

باتوجه به این امر که جبهه اصلاحات نیز وجود دارد، در رژیم ۵ جبهه بوجود آمده است که یکی در مرحله طرح است و بقیه نیز، روی کاغذ شکل گرفته‌اند.

«انتخابات مجلس نهم»: یک لیست یا چند لیست؟ تنور داغ یا تنور سرد؟ استفاده از انترنت، وقتی در سانسور است؟

* سابقه تهیه لیست نامزدها از دوران پهلوی تا دوران مافیاهای نظامی - مالی:

◀ در دوران رضاشاه، پس از آنکه فهرست کسانی که می‌باید به نمایندگی مجلس در می‌آمدند، تهیه و به تصویب رضا شاه می‌رسید، به وزارت کشور ابلاغ می‌شد. وزارت کشور نیز با تلگراف رمز، به فرمانداران دستور می‌داد کسانی را که در

حوزه آنها، نامهاشان می‌باید از صندوق بیرون می‌آمدند، آراء به نامشان ریخته و از صندوق در آورند. مصدق این تلگرافها را هم در شورای امنیت و هم در دادگاه لاهه ارائه داد برای این که ثابت کند نمایندگان مجلسی که قرارداد نفت ۱۹۳۳ را تصویب کرده‌اند، از مردم ایران نمایندگی نداشته‌اند. در آن دوره، اداره آگاهی شهربانی نقش مهمی در بررسی «صلاحیت» افرادی که باید نماینده می‌شدند، بازی می‌کرد. یک ضابطه این بود که مخالف سیاست انگلستان نباشند.

◀ در دوران بعد از ۲۰ شهریور، سفارت انگلیس بود که فهرست نهانی را تصویب می‌کرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نخستین برخورد میان شاه و زاهدی، نخست وزیر کودتاجی، روی داد، بر سر انتخابات مجلس بود. شاه اصرار داشت که تمامی نمایندگان را دربار باید تعیین کند و زاهدی می‌خواست کسانی که به او خدمت کرده بودند، به عضویت مجلس شورای ملی و سنا در آیند. می‌گفت: کسانی هستند که در کودتا با او همراهی کرده و توقع دارند و نمی‌تواند با وکیل نشدن آنها موافقت کند. ضابطه در اولین انتخابات مجلس بعد از کودتا این بود که نماینده مخالف سیاست امریکا و انگلیس و تصویب قرارداد نفت (کنسرسيوم) نباشد:

● سند محرمانه شماره ۳۸۹ مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۳ حاکی از توافق شاه و زاهدی بر سر لیست مورد توافق دو طرف است:

« هر دو روی فهرست نامزدان انتخابات باید مشترکاً توافق نمایند... هر دو عقیده دارند که خواهند توانست از طریق تفاهم و توافق مشترک، به یک فهرست قابل قبول دست یابند.» (صفحه ۱۳۱۱ جلد دوم اسناد سخن می‌گویند، ترجمه دکتر علی رجائی و مهین سروری (رجائی))

● در سند محرمانه شماره ۴۰۵، می‌خوانیم: «اگر چه شاه و زاهدی، نخست وزیر، می‌کوشند با حفظ ظاهر وجود اختلاف جدی را در مورد انتخابات در بین خود، آشکار ناسازند، ولی روشن است که هیچ یک از وضع کنونی خشونت نیستند. نخست وزیر بنا به دلایل سیاسی و شخصی، نامزدی عده‌ای از افراد را برای مجلس تصویب نموده است که او باید بداند در زمره بهترین نوع افراد نبوده و از نظر سیاسی قابل اعتماد نیستند...»

شاه در پشت صحنه، سر نخها را برای برخی از داوطلبان مورد علاقه خویش به دست دارد... علاء، وزیر دربار، به من (هندرسون سفیر امریکا) اظهار می‌کند چند هفته پیش، بنا بر درخواست شاه، فهرستی از نامزدان پیشنهاد شده برای مجلس را تنظیم نموده‌اند. شاه این فهرست را با فهرست زاهدی که قبلاً تهیه شده بود، مقایسه کرد و از تشابه آنها خشوقت گشت. و سپس، یک فهرست موقتی مرکب از هر دو لیست تهیه شد. اما به علت اعمال نفوذهای گوناگون، این لیست تلفیق شده، به دفعات مورد تجدید نظر قرار گرفته است... از سوی دیگر، افراد نزدیک به نخست وزیر مدعی هستند که شاه در مورد نامزدی برخی از افراد میان مایه و همین‌طور افراد عوام فریب و ناسیونالیست افراطی از خود ضعف نشان می‌دهد. حتی آنجانی که اظهار می‌دارد مکی (سخنگوی جبهه ملی و مامور خلع ید از شرکت نفت و نماینده اول طهران در انتخابات مجلس هفدهم که خود را فروخت و ضد مصدق شد و در کودتا شرکت کرد) نباید در انتخابات شرکت کند.

● اتهاماتی از سوی سیاست کاران آزرده خاطر مطرح می‌شود که امریکائیان فهرست هائی تهیه نموده و انتخابات را، درست مشابه آنچه انگلیسی‌ها در گذشته عمل می‌کردند، دیکته می‌نمایند... (صفحه‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ همان جلد)

● در سند شماره ۴۰۷، که گزارش هندرسون، سفیر امریکا در تهران به وزارت خارجه امریکا است، می‌خوانیم که

زاهدی به او گزارش کرده است: «نخست وزیر اظهار نمود که وی در مورد انتخابات دلاگرم و امیدوار است. فهرست و کالنی که به تصویب او و شاه رسیده تکمیل شده است.» (صفحه ۱۳۲۹ همان جلد).

قرارداد کنسرسيوم را چنین مجلس مشتی تصویب کرده است.

◀ شاه زاهدی را روانه می‌کند. پس از تشکیل ساواک، فهرست نمایندگان را دربار تنظیم می‌کند. ساواک در باره نامزدها تحقیق می‌کند و نتیجه را به دربار گزارش می‌کند. دو مجلس شورای ملی و سنا تا انقلاب ایران، بر طبق لیست واحد، اسامی «نمایندگان» از صندوق بیرون می‌آمدند. وقتی شاه دو حزب خود ساخته، ایران نوین و مردم را منحل کرد و حزب رستاخیز را تشکیل داد، در ظاهر، حزب برای هر حوزه ۳ نماینده معرفی می‌کرد و مردم می‌توانستند یکی از آنها برگزینند. اما در واقع، کسی به مجلس راه پیدا می‌کرد که نامش در فهرست بود.

◀ در دوره خمینی، قلب وسیع، با تصویب او، در انتخابات مجلس اول روی داد: حزب جمهوری اسلامی لیستی از نامزدها برای حوزه‌های سراسر کشور تهیه کرد. اما دیگران نیز می‌توانستند نامزد شوند. در حوزه‌هایی که نامزد حزب در محل چماقدار و هفت تیر کش داشت، نامزدهای مستقل را با تهدید به قتل مجبور می‌کردند، انصراف دهد و حوزه را ترک کند. در دور اول، تنها ۶ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند. نبود آزادی انتخابات و بود قلب گسترده، سبب عدم مشارکت مردم در انتخابات شد.

از آن پس، تا دوره هفتم و (دوره کنونی)، بنا بر این که کدام جناح قوه اجرائی را در دست داشت، اکثریت مجلس از آن او بود. تا خمینی زنده بود، اکثریت مال «جناح چپ» بود. بعد از مرگ او، اکثریت مال هاشمی رفسنجانی شد. در دوره ششم که مردم نیز در انتخابات شرکت کردند، اکثریت مال اصلاح‌طلبان شد. اما خامنه‌ای و شورای نگهبان مجلس را فلج کردند. کروی در باره روش کار در انتخابات گفته بود: بنا بر ضرب کردن تعداد آراء در ۳ بود. چون مردم در انتخابات شرکت نمی‌کردند، آرای نامزدهای دو جناح را در ۳ ضرب می‌کردند و کسی که اکثریت داشت، به مجلس راه پیدا می‌کرد. شاخصه انتخابات این بود که نظر صاحب نفوذهای محلی نیز تأمین می‌شد. اما جنبش همگانی بعد از تقلب بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸ وضعیت را تغییر داده است. توس از ایجاد فرصت برای جنبش همگانی، عامل مهم در سازمان دادن به انتخابات مجلس نهم و ریاست جمهوری آینده است. این توس عاملی از عاملها است که خامنه‌ای و مجتبی فرزند او جانبدار لیست واحد کرده است. او به جبر مرکز قدرت منظور شدن، پا، جای پای شاه می‌گذارد:

* یک لیست نامزدهای انتخابات مجلس یا چند لیست؟:

◀ قول حداد عادل در این باره که خامنه‌ای خواهان آنست که اصول گرایان با یک لیست وارد انتخابات شوند، اعلان نتیجه موافقتها و مخالفت‌ها با لیست واحد در «بیت رهبری» و سپاه و کسانی است که برای خامنه‌ای مانده‌اند. مخالفان بر این نظر بوده‌اند که شباهت نظام ولایت فقیه با شاه سابق و دربار او، بیش از اندازه نمایان می‌شود و هنوز انتخابات انجام نگرفته، همه خواهند گفت نتیجه انتخابات از پیش معلوم است. موافقان پاسخ می‌داده‌اند «اصلاح طلبانی که در برابر جریان فتنه موضع خویش را روشن کرده‌اند» و نیز «مستقل‌ها» هم در انتخابات شرکت می‌کنند. بنا بر این، می‌توان استدلال کرد که این انتخابات نه مثل انتخابات دوره شاه که مثل انتخابات در کشورهای غرب است. در آنجا هم چند حزب ائتلاف می‌کنند و لیست واحد می‌دهند.



با این حال، پیدا شدن چند جبهه، مسلم کرد که خامنه ای و دستگاه او قادر به رفع اختلاف «اصول گرایان» نیست. از طرف دیگر، پورمحمدی اجازه یافت که رد پیشنهادهای خاتمی (آزادی انتخابات همراه با آزادی اجتماعات و مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر میر حسین موسوی و گروهی) را اعلان کند و خود باقی بماند، دست کم در انتخابات شرکت نمی کنند و اگر جرأت را بیشتر کنند، آن را تحریم خواهند کرد. «مستقلها» هم کسی را فریب نمی دهند زیرا مردم حالا دیگر می دانند در چنین رژیم، نامزد مستقل، دروغ را از صفتی که به خود داده شروع کرده است. احمدی نژاد و «جریان انحراف» نیز اخراجی هستند و از هم اکنون در شمار حذف شدگانند.

در نتیجه، باقی نمی ماند مگر حزب مسلحی که سپاه و بسیج است و تمایلهای موجود در آن. دستگاه خامنه ای و سران سپاه می دانند هر گاه تضادهای اصول گرایی که نقش پوشش را بازی می کنند، شدید باشد، گزارش می کند که در حزب مسلح، اختلافها خصوصیت آمیز شده اند. وجود تضادها در حزب مسلح، اعلان دادن به مردم است که می توانند به حرکت در آیند. زیرا حزب مسلح انسجام لازم را برای مقابله با آنها ندارد. پس می باید لیست واحد را به همه تحویل کرد.

اما تحویل لیست واحد نیز کار آسانی نیست. زیرا تمایلهائی که ناراضی می شوند، به آلهائی می پیوندند که در انتخابات شرکت نمی کنند. در وضعیت کنونی، تحریم وسیع انتخابات، نظام ولایت فقیه را بدون پشتیبان و با درونی متلاشی جلوه گر می کند.

مخالفان لیست واحد دو مشکل را حل ناشدنی می دانند: یکی وجود گروه بندی های متنوع در شهرها که اگر قرار باشد «بیت رهبری» لیست واحد تهیه کند، ناچار این گروه ها و نفوذشان نادیده گرفته خواهند شد و دیگری، تشکیل همزمان جبهه ها، بمعنای آنست که محرک سیاسی دیگر، نه اعتقاد که منافع و سهم از قدرت است. رعایت سهم جبهه ها و گروه های صاحب نفوذ محلی، لیست واحد را بی فایده و پر زیان می کند. پر زیان می کند زیرا انتخابات فرمایشی را جلوه گر می کند و در سطح دنیا، رژیم تمام وجه خود را از دست می دهد.

انقلاب اسلامی: این امر که از هم اکنون، بعضی اصول گرایی توی دهن حداد عادل می زنند و او را که خواست خامنه ای را باز گفته است، به خرج کردن از رهبری متهم می کنند، گویای آنست که مخالفان لیست واحد، واقعیت را اظهار می کنند وقتی می گویند جبهه ها سهم خود را از منافع و قدرت می خواهند. اگر لیست واحدی هم تهیه شود، در عمل، به تعداد گروه ها و سهمی که از قدرت بدست می آورند، لیست وجود خواهد داشت. رژیم متلاشی است و این تلاشی را با پوشش لیست واحد نمی توان پوشاند.

*** اعتراض به حداد عادل بخاطر «خرج کردن از رهبری»!:**

در ۲۸ مرداد ۹۰، سایت مردمک گزارش کرده است: در واکنش به نقل قول از رهبر جمهوری اسلامی حسن غفوری فرد، نماینده اصولگرای مردم تهران در مجلس، این سخنان آقای حداد عادل را «هزینه کردن از رهبری» و «خلاف مصلحت» دانسته است. آقای غفوری فرد به خبر آنلاین - نزدیک به رئیس مجلس - گفته است: مصلحت نیست در انتخابات از رهبری هزینه کنیم. چرا که ایشان رهبر تمامی ایرانیان هستند.

همچنین علی بنای، نماینده اصولگرای مردم قم در مجلس، مقوله های انتخابات و حضور اصولگرایان در آن را «موضوعات کلان مملکتی» دانسته و در عین حال در واکنش به سخنان حداد عادل تأکید کرده است: جامعه نیز از سلاقی متفاوت و گوناگونی تشکیل شده است، هزینه کردن از جایگاه رهبری برای یک گروه سیاسی خاص، دور از شان و منزلت رهبری است.

پا، جای پای شاه!؟

انتخابات را آزاد و تنور آن را گرم جلوه دادن:

«تسخیر دنیای مجازی» شعار «بیت خامنه ای» شده است. استفاده از اینترنت برای آزاد جلوه دادن انتخابات و گرم بودن تنور آن را بی خطر دانسته اند. فکر کرده اند در این دنیای مجازی، سرگرم شدن همگان از روشنفکر و دانشگاهی و دانشجو و دیگر جوانان به جر و بحث بر سر انتخابات و چند و چون آن، هم مانع از حضور در خیابانها و درد سر درست کردن می شود و هم ظاهر انتخابات را آراسته می کند.

اما این طرح را آسان نمی توان اجرا کرد. زیرا:

۱- ناگزیر می باید از سانسور کاست و کاستن از سانسور، فرصت ایجاد می کند برای جلب توجه به محتوا و توضیح دادن اهمیت تحریم عمومی انتخابات. در نتیجه، رژیم نایافته دم، دو گوش را نیز از دست می دهد.

۲- در دنیای مجازی، می توان توجه روشنفکران و دانشگاهیان و دانشجویان و جوانان را به ضرورت فعال شدن در جامعه و پراکتیکشن مردم به جنبش تحریم و گذار از آن به جنبش همگانی، جلب کرد.

۳- می توان با دروغ سازی رژیم و مسئولیت گریزی مبارزه کرد و انزوای رژیم را تشدید کرد.

بنا بر این، دنیای مجازی صحنه مبارزه ای می شود که در آن، قوای سرکوب رژیم حضور ندارند. رژیم و دو رأس دیگر مثلث زور پوست در موضع دفاعی هستند. خود با دروغ، گریختن از مسئولیت و زیبا دروغ با گریختن از مسئولیت و گریختن از مسئولیت چشم پوشیدن از حقوق است و اگر او متوجه شود که بر حق ایستادن از مسئولیت شناسی و راست گفتن و راست شنیدن، جدائی ناپذیر است، فریب رأی من کو را نمی خورد و خواهان حق من کو می شود و حق خود را با می یابد.

انقلاب اسلامی: از آنجا که انجمن حجتیه و هیأت مؤتلفه، در جبهه سازیه، به خود نقش گروه متوقف را می دهند، از این شماره، گزارش - تحقیق در باره انجمن حجتیه را به تدریج، از نظر خوانندگان می گذرانیم:

تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۱

انجمن حجتیه در حقیقت پس از ملی شدن صنعت نفت و قبل از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۱ با نام انجمن ضد بهائیت آغاز به کار کرد. اما تاسیس آن را بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ذکر کرده اند. رهبری آن را شیخ محمود تولایی با حلی عهده دار بود و روابط بسیار گسترده ای با روحانیون و گروههای مختلف و ساواک و برخی چهره های سیاسی داشت. گفته می شود حجتیه پیشی با رنگ و لعاب غلیظ مذهبی است که تنها از مجموعه ای از شعار خشک، ظاهری و محفلی تشکیل شده است. آنان در دیگران، از دید برتری طلبانه می نگرند و آنها را انسانهای درجه دو و غیر خودی می بینند. پایگاه اقتصادی این جریان را عمدتاً شیوه سرمایه داری دلالی و شکل متمایزی از بازار تشکیل می دهد. ییش این سازمان را ملغمه ای از تاجر دینی و شیوه تولید

سرمایه داری دلالی و فرهنگ مصرفی مدرنیته می دانند.

آقای جعفری در کتاب خود در مورد این انجمن چنین می نویسد: انجمن حجتیه یک شبکه مخفی مافوق ارتجاعی و وابسته به محافل قدرتمند فرا آخوندی است که رهبر آن «شیخ محمود حلی» می باشد. پایگاه ایدئولوژیکی این انجمن در حوزه علمیه قم است ولی در تمامی حوزه های علمیه و مراکز بزرگ آموزش مذهبی در سراسر ایران دارای رکن های مهم و تعیین کننده است و بسیاری از آخوندهای قدرتمند و با نفوذ در حوزه های علمیه و ارگان های دولتی از اعضای این انجمن هستند. انجمن حجتیه عملاً هدایت چهار شبکه سیاسی علنی را در اختیار دارد که عبارتند از: «هیئت مؤتلفه اسلامی»، گردانندگان روزنامه «رسالت»، اکثریت کامل «جامعه روحانیت مبارز» و «فدائیان اسلام». البته این شبکه ها، تعدادی از جمعیت های کوچک را برای نفوذ میان افسار گوناگون کاری و دانشجویی و فرهنگیان و زنان به وجود آورده اند که اینک آنها را در «تشکل های اسلامی» همسو گردانده اند.

انجمن حجتیه یک سازمان ضد بهائی است که هدف اصلی آن، مبارزه با نفوذ بهائیت، جلوگیری از گسترش آن و نابودی کامل آن بر اساس مبانی اعتقادی شیعه و ارجاع مردم به سمت «حضرت مهدی» به عنوان تنها حجت باقی مانده الهی برای هدایت بود. این انجمن در سال ۱۹۵۳ میلادی مطابق با ۱۳۳۲ شمسی به وسیله یک روحانی معروف شیعه به نام شیخ محمود حلی و با حمایت بیشتر مراجع تقلید و علما شیعه (مانند آیت الله بروجردی و خوبی و...) تأسیس شد.

بنا بر اقوال مختلف زمینه آغاز به کار این انجمن به قبل از کودتا بر ضد دکتر مصدق بر می گردد. انجمن حجتیه ایجاد حکومت اسلامی را تنها در سایه ظهور «حضرت مهدی»، امام دوازدهم شیعیان، میسر می دانست و نظریه «ولایت مطلقه فقیه» را مردود می دانست و می گفت: ولایت مطلقه فقط به امام معصوم تعلق دارد به همین علت بین اعضاء انجمن و آنها که به ولایت فقیه معتقد بودند اختلاف های زیادی بوجود آمد. با توجه به نوع مبانی اعتقادی انجمن و مشکلات موجود در جامعه، مردم و به خصوص افراد تحصیل کرده هر روز بیشتر به سمت انجمن و اعتقاداتش گرایش پیدا می کردند و این خود یکی دیگر از دلایل مخالفت موافقان ولایت فقیه با انجمن بود به طوری که در زمان وزارت رجایی بر آموزش و پرورش و سپس در زمان ریاست جمهوری او، عده زیادی از پیروان انجمن از ادارات دولتی اخراج شده و یا توبه داده شدند.

بنا بر اقوال مختلف، در جبهه سازیه، به خود نقش گروه متوقف را می دهند، از این شماره، گزارش - تحقیق در باره انجمن حجتیه را به تدریج، از نظر خوانندگان می گذرانیم:

بنا بر اقوال مختلف، در جبهه سازیه، به خود نقش گروه متوقف را می دهند، از این شماره، گزارش - تحقیق در باره انجمن حجتیه را به تدریج، از نظر خوانندگان می گذرانیم:

انجمن حجتیه از طریق دو لژ ماسونی انگلستان به اسامی «استروم ارگتسیوم» و «گلدن دراین اوتر» با شبکه بین المللی صهیونیسم ارتباط دارد و اصولاً نام آن نیز نام یک یهودی است. در آغاز سال ۱۳۵۸ شبکه حجتیه در ایران سی هزار عضو داشت و رهبر آن «شیخ محمود حلی» بود. بسیاری از چهره های شناخته شده آن زمان حجتیه برای ذخیره سازی، خود از جلوی صحنه عقب رفتند و به کارهای سازماندهی پنهان سرگرم شدند که حاصل آن، ایجاد گروه بندیهای سیاسی - اجتماعی نیمه علنی و نیمه مخفی (هیئت مؤتلفه - رسالت - فدائیان اسلام - جامعه روحانیت و تشکل های وابسته به آنها) مافیای مالی قدرتمند - هسته های رهبری سپاه و بسیج و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و گروههای تروریستی و فشارو سرکوبگر بوده است. آنها مخالفت پیشین خود با ولایت فقیه را از یاد برده اند و امروز پیگیر ترین مدافع ولایت مطلقه فقیه شده اند و از نیروهای ساده اندیش مذهبی برای تسلط مطلق خود بر دولت و بر جامعه بهره می گیرند...

اعضای هیأت مدیره و هیأت موسس انجمن حجتیه در مشهد و تهران، عبارت بودند از: شیخ محمود حلی، محمد صالحی آذری، سیدحسین سجادی، محمدحسین سجادی، محمدحسین عطار، غلامحسین حاج محمد تقی باقر، سیدرضا آل رسول، مهندس هوشمند، دخانچی، هاشمی، دکتر عبد خدایی، نماینده مردم مشهد و دکتر محمد مهدی پور گل، که اینان به طور معمول جلساتی را در منازل یکدیگر با دیگر هواداران انجمن برگزار می کردند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۵۳۲۷، تاریخ ۶۰/۱۱/۲۹ شماره ۱۳۵۹). شاگردان معروف شیخ محمود حلی عبارتند از سید حسین سجادی و سید حسن افتخارزاده سبزواری و اصغر صادقی و جواد مادرشاهی که هم اکنون در «بیت رهبر» صاحب مقام است. و...

علی اکبر محتشمی در مورد برخی نیروهای وابسته به انجمن حجتیه در ابتدای انقلاب می گوید: پس از پیروزی انقلاب، کسانی که جزو چهره های مطرح به شمار می آمدند، عبارت بودند از کمال خرازی، محمود قندی، عبدالکریم سروش، محمد نهاوندیان، غلامعلی حداد عادل، نژادحسینیان، محمد تقی باتکی، کلاهدوز، جواد وهاجی، مهدی ابریشم چی، محمد حیاتی، جلال گنجهای، ناصر صادق، محمد صادق، علیرضا شهید، خاموشی، آلاپوش. (خاطرات علی اکبر محتشمی پور، دفتر ادبیات انقلاب). البته برخی از افراد فوق بعدها از این انجمن فاصله گرفتند. اما با نگاهی به اسامی می توان دریافت چرا آنها دهه اول انقلاب، مناصب دولتی جستند و چرا موضعی را در مخالفت با دمو کراسی و آزادی اتخاذ کردند.

انجمن حجتیه با رهبری شیخ محمود حلی تشکیلات و کمیته هایی را سازماندهی نمود که عبارتند از: کمیته گروه تدریس - کمیته گروه تحقیق و اخبار - کمیته گروه تکارش - کمیته گروه بحث و مناظره - کمیته گروه ارتباط با خارج - کمیته گروه کنفرانس ها.

*** در این جا، کمیته تحقیق را معرفی می کنیم که در بسیاری از رویدادها دخالت جسته است:**

● وظیفه به دست آوردن خبر و تحقیق پیرامون عناصر بهائی را اعضای کمیته تحقیق انجام می دادند. اینان معمولاً در برخی از محافل بهائی نفوذ می کردند و اطلاعات لازم را از راه ارتباط برقرار کردن با بهائیان کسب و به انجمن انتقال می دادند. این کمیته جزو واحدهای مؤثر حجتیه بود و در درون خود نیز رده بندی های ویژه ای داشت: رده اول سعی می کرد به محافل بهائیت راه پیدا کند، رده دوم نیز با نفوذ در تشکیلات بهائیان، به اسناد و مدارک آنها دسترسی و زمینه انتقال آن را به انجمن



ششماه جنگی که سرانجام با مداخله نیروی هوایی امریکا به سقوط تریپولی انجامید و حال و آینده لیبی؟

* روزشمار قیام مردم لیبی و جنگ داخلی - خارجی به دنبال آورد و در ۲۲ اوت سبب تصرف تریپولی توسط شورشیان شد به نقل از خبرگزاری فرانسه:

● در روزهای ۱۵ تا ۱۹ فوریه ۲۰۱۱، جنبش اعتراضی بی سابقه ای در لیبی روی داد. قوای سرکوب رژیم قذافی آن را بشدت سرکوب کرد. قیام نخست در بن غازی و الیهدا (شرق لیبی) روی داد و سپس مردم شهرهای دیگر لیبی نیز برخاستند.

● در ۲۲ فوریه، مصطفی عبدالجلیل، وزیر دادگستری و عبدالفتاح تونس، وزیر کشور به قیام کنندگان پیوستند. به دنبال آنها، ده ها شخصیت سیاسی و نظامی نیز به قیام کنندگان پیوستند.

● از ۲۳ تا ۲۵ فوریه، منطقه واقع میان مرز لیبی با مصر تا عجدیه، شامل تبروک و بنغازی، به مهار قیام کنندگان در آمد.

● در ۲۸ فوریه، به دنبال شورای امنیت سازمان ملل متحد، امریکا و اتحادیه اروپا رژیم قذافی را تحریم اقتصادی کردند.

● در ۱۰ مارس ۲۰۱۱، فرانسه شورای ملی انتقالی را که در آخر ماه فوریه توسط مخالفان رژیم قذافی در لیبی تشکیل شده بود، به رسمیت شناخت. از آن پس، ۲۵ کشور دیگر نیز این شورا را برسمیت شناخته اند.

● در ۱۷ مارس، شورای امنیت سازمان ملل متحد، اجازه بکار بردن نیروی مسلح برضد قوای قذافی برای حمایت از افراد غیر نظامی را صادر کرد.

● در ۱۸ و ۱۹ مارس، قوای نظامی قذافی به بن غازی، «پایتخت شورشیان» حمله کردند. نیروی هوایی ناتو به ستون نظامی رژیم قذافی حمله کردند و ارتش لیبی را تاگزیر بر کردند بطرف غرب لیبی عقب نشینی کند.

● در ۳۱ مارس، ناتو فرماندهی عملیات در لیبی را برعهده گرفت.

● در ۱ آوریل ۲۰۱۱، ناتو نقاط غیر نظامی را بمباران کرد و سبب کشته شدن غیر نظامیان شد.

● در ۱۳ آوریل، گروه کشورهائی که در لیبی مداخله نظامی کرده بودند، شورای ملی انتقالی را به رسمیت شناختند و از قذافی خواستند قدرت را رها کند. در این تاریخ، در فاصله برگا و عجدیه، تثبیت شده بود پا جای پای شاه.

● در ۲۰ آوریل، بعد از لندن، پاریس و رم، مشاوران نظامی خود را روانه بن غازی می کنند. به دنبال آنها، مصر و امریکا نیز همین کار را می کنند.

● در ۱ مارس ۲۰۱۱، یکی از پسرهای قذافی و سه تن از نوه های او بر اثر بمباران نیروی هوایی ناتو کشته شدند.

● در ۱۱ مه، بعد از دو ماه جنگ، شورشیان فرودگاه مصراتة را تصرف می کنند.

● در ۲۷ مه، مسکو نیز از قذافی می خواهد قدرت را ترک گوید.

● در ۱ ژوئن ۲۰۱۱، ناتو عملیات خود را تا ماه سپتامبر تمدید می کند.

● در ۲۷ ژوئن دادگاه بین المللی جنایی دستور توقیف قذافی و فرزندش سیف الاسلام و عبدالله السنوسی، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت لیبی را صادر می کند.

● در ۲۹ ژوئن، فرانسه می پذیرد که توسط چتر برای شورشیان اسلحه فرو ریخته است.

● در ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۱، شورشیان از کوه های نفوسا حمله خود را آغاز کردند.

● در ۱۵ ژوئیه، گروه بین المللی تدارک کننده حمله ناتو به لیبی، شورای ملی انتقالی را بعنوان «دولت قانونی» لیبی به رسمیت

پا، جای پای شاه!؟

● در ۲۳ اوت، گزارشها حاکی از آنند که در سطح شهر زد و خوردها ادامه دارند. شب پیش، سیف الاسلام به هتل محل اقامت خبرنگاران رفته و دستگیری خود را تکذیب کرده است!

در این روز، با توجه به تهدید رئیس شورای ملی انتقالی به استعفاء در صورتی که شورشیان در صدد انتقام گیری شوند و دست به خون ریزی بزنند و با توجه به نا معلوم بودن وضعیت ناشی از سقوط رژیم قذافی، صحبت از تصرف لیبی بمیان آمد.

● در ۲۵ اوت ۲۰۱۱، اجلاس استامبول تشکیل شد و وزیر خارجه ترکیه خواستار آزاد شدن بونهای لیبی و در اختیار شورای ملی انتقالی قرار گرفتن آنها شد. میزان ذخایر ارزی لیبی ۱۶۰ تا ۱۷۰ میلیارد دلار برآورد شد. روزی پیش از آن، سار کوزی، رئیس جمهوری فرانسه، گفته بود کنفرانسی بین المللی در هفته آینده، در پاریس، پیرامون لیبی تشکیل خواهد شد.

در همین روز، مجله نیول اسپرواتور و مطبوعات دیگر، از «نقش نیروهای ویژه» ناتو نوشتند: تا ۱۷ روز پیش از این، نیروهای شورشی به کاری توانا نبودند. از آن روز بدین سو، نیروهای ویژه ناتو، بیشتر انگلیسی، وارد عملیات شدند، نیروی هوایی امریکا هم دست بکار شد. شهرها و سرانجام تریپولی فتح شدند.

در این روز، پیامی از قذافی انتشار یافت که مردم لیبی را به قیام مسلحانه خواند. در همان حال، دژ عزیز به که جبار گون بخت در آن پناه گرفته بود، فتح و غارت و ویران شد. ناتو گفت در یافتن قذافی با قوای شورشی همکاری خواهد کرد!

*** آیا با رفتن قذافی، جنگ داخلی در لیبی به پایان می رسد و یا وضعیتی نظیر عراق و افغانستان در انتظار لیبی است؟:**

با این پرسش، پاسخی زیر داده شده اند: ◀ در ۲۱ اوت ۲۰۱۱، روزنامه گاردین، نظر Dennis Kucinich سیاستمدار امریکائی و عضو حزب دموکرات را انتشار داده است:

● به کمک حمله های هوایی ناتو، شورشیان لیبی اینک وارد تریپولی شده اند. ناتو به شورشیان همه گونه حمایت تسلیحاتی و غذایی و دارویی و حتی آب داده است. ناتو نیروگاه های برقی را بمباران کرده است. هلی کوپترهای آتش را در حمله به افراد نظامی و پلیس بکار برده و راه را برای پیشروی شورشیان هموار کرده است.

● در روزهای آینده بر قذافی چه خواهد رفت، یک امر است، اما تقض قطعنامه شورای امنیت توسط ناتو و شرکت در جنگ داخلی لیبی امری دیگر است. قطعنامه شورای امنیت حمایت از غیر نظامیان را مقرر می کرد و نه شرکت در جنگ داخلی بود یک طرف و به زبان طرف دیگر و تغییر رژیم لیبی را. آنچه روی داد به اعتبار سازمان ملل متحد لطمه وارد کرد. مردم بی گناهی که کشته شدند، توان شمرده حمله های هوایی ناتو همچنان مردم را با خطر مرگ روبرو می کند. مردم لیبی دیگر یک ماه هم نمی توانند این «حمایت انسان دوستانه» از جان خود را تحمل کنند. کشورهائی که نیروهای هوایی خود را مأمور این حمایت کردند - امریکا و فرانسه و انگلستان - آزاد بوده اند تحت پوشش حمایت از غیر نظامیان، با تقض قطعنامه شورای امنیت، در لیبی، جنگ به راه میاندازند و مصون از هر بازخواستی، مردم این کشور را بکشند. دادگاه و محاکمه جنایتکاران جنگی تنها برای شکست خوردگان است. قدرتهای غرب و شورشیان وابسته به آنها می توانند امیدوار باشند که مهار منابع بزرگ نفت و گاز لیبی را از آن خود کرده اند.

میزان هزینه ای که امریکا بابت شرکتش در جنگ لیبی داده است، بسا بیشتر از ۱ میلیارد دلار است. هزینه کردن این رقم

بزرگ تنها وقتی قابل توجه است که جنگ سرمایه گذاری به حساب آید. پس از طریق مهار تروهای لیبی است که این سرمایه گذاری بازدهی بزرگ می باید بیار آورد. اگر جز اینست، به من بگوئید ما چرا در لیبی جنگ می کنیم؟

اتحادیه آفریقا، پیشنهاد صلحی را ارائه کرد. اما در جارد شد. حال آنکه امریکا می باید با اتحادیه برای استقرار صلح همکاری می کرد. بنا بر آن پیشنهاد، در دم آتش بس برقرار می شد. حمله های هوایی ناتو متوقف می شدند و رژیم قذافی و شورای ملی انتقالی وارد گفتگو با یکدیگر می شدند.

● اینک جنگ در ششماه خورش است. هنوز وقت هست. رئیس جمهوری امریکا و وزیر خارجه اش که خواهند از این پس، گفتگو جای جنگ را بگیرد.

در ماه ژوئن، من طرح صلحی را پیشنهاد کردم. کار من دنباله کار اتحادیه آفریقا بود. بنا بر آن، می باید بلادرتک، آتش بس داده می شد. به دنبال آن، مواد طرح آشتی ملی تهیه و به اجرا گذاشته می شدند...

● من به تازگی چندین گزارش دریافت کرده ام حاکی از این که توافقی در حال انجام بوده است. تنها مقامات وزارت خارجه امریکا مانع از انجام آن شده اند. در واقع، وزارت خارجه نقش ویژه ای در کشاندن امریکا به جنگ لیبی داشته است... هرگاه اراده صلح باشد، راه حلهای درخور وجود دارند.

ادامه دادن به عملیات نظامی - ناتو می گوید تا وقتی لازم باشد به این عملیات ادامه خواهد داد - لیبی را در مدار بسته جنگ و خونریزی نگاه می دارد. چه قذافی برود و چه بماند، تا وقتی اسلحه از صدا نیفتد و اسباب آشتی ملی فراهم نشود، مردم لیبی در مدار بسته خونریزی خواهند ماند. از یاد نبریم که در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، امریکا به عراق حمله کرد تا که رژیم آن کشور را تغییر دهد. ۸ سال از آن تاریخ گذشته است و ما هنوز اظهار تعجب می کنیم که چرا مردم عراق از ما بخاطر مداخله نظامی مان، سیاستگذار نیستند. آن جنگ تا امروز، یک میلیون زن و مرد و کودک عراقی را به کام مرگ برده است.

چگونه می توان انتظار داشت مداخله گری آتهم از نوع نظامی جز فاجعه بیار آورد.

● اما کامرون نخست وزیر انگلستان و آلن ژوپه، وزیر خارجه فرانسه، در ۲۲ اوت، خود را پیروز خواندند و اعلام آمادگی کردند که به مردم لیبی در بازسازی کشور کمک کنند. به سخن دیگر، به دنبال ویرانی، نوبت آنست که شرکتهای غربی راهی لیبی شوند برای «بازسازی». باوجود اظهار شادمانی فرانسویها و انگلیسی ها، نمی توانند تکراری خود را محضی کنند: فرانسه پیشنهاد می کند کشورهای شرکت کننده در کارزار برضد رژیم قذافی، نقشه راهی را تهیه کنند تا که موفقیت نظامی، بلشوی سیاسی به دنبال نیابود. قرار بر تشکیل آن در ۲۵ اوت در استانبول شد:

● پاتریک همیزاده Patrick Haimzadeh سفر سابق فرانسه در لیبی علت سقوط تریپولی را اینسان توضیح داده است: تا روزهای اخیر ایل زنتان یکی از مهمترین ایلهای لیبی با قذافی در حال گفتگو بود. اما از او روی گرداند و به شورشیان روی نمود و با نفوذ عمیق در شهر، راه را بر روی شورشیان گشود. آنها فوراً وارد عمل نشدند. یک دوره بی طرفی اختیار کردند. بعد مخالفت غیر مسلحانه کردند. و سرانجام، از ماه آوریل وارد جنگ مسلحانه با رژیم قذافی شدند. زمان لازم بود که رابطه قوا بسود آنها شود.

بدین قرار، با رفتن قذافی، نیروهای نامتجانس می توانند با هم نمانند.

● نیکولاسار کوزی، رئیس جمهوری فرانسه بر اینست که بدون کمترین تردید کار رژیم قذافی ساخته است. کاخ ریاست جمهوری در ۲۲ اوت ۲۰۱۱، یانیه ای انتشار داد و در آن از قذافی خواست از ایجاد درد و رنج بپورده دیگری برای مردم لیبی اجتناب کند. بر او است که از قدرتی که برایش مانده است چشم ببوشد و به قوایی که هنوز از او

فرمان می برند، بخواهد به جنگ خاتمه دهند. اسلحه را زمین بگذارند و به سر بازخانه بازگردند و خود را در اختیار مقامات قانونی لیبی قرار دهند.

● غرب نگران بر خوردهای ایل و بسا جنگ ایلها و طوایف در لیبی است: در حالی که شایعه رفتن قذافی و خانواده اش به تبعید در وژنولا یا افریقای جنوبی است و دادگاه جنائی بین المللی با شورشیان در گفتگو است برای آنکه سیف الاسلام تحویل این دادگاه داده شود، ناظران بر آنند که موفقیت نظامی، بلشوی سیاسی به دنبال آورد. پیر کونزا، مقام ارشد سابق وزارت دفاع فرانسه، به مجله فرانسوی ماریان گفته است: فرجام سیاسی لیبی بستگی دارد به این امر که متحدان قذافی برضد او می شوند زیرا او دیگر نمی تواند به آنها مشورتی پرداخت کند. اگر چنین باشد، وضعیتی که می باید مدیریت کرد، بسیار بترجیح خواهد بود. می باید یک قانون اساسی جدید جانشین قانون اساسی کنونی شود. تهیه و اجرای قانون اساسی در عراق و افغانستان را دیدیم. در این کشورها، ایلها و قبایل تقشی مهم دارند، چون احساس تعلق داشتن به یک ملت در آنها نیست. برای این که مثلا لیبی یک قدرت منطقه ای بگردد، بر سر میز مذاکره نمی نشینند. قدرت منطقه شدن رؤیای قذافی بود. آنچه رؤسای ایلها و طوایف، در سر دارند، سبب است که از در آمد نفت می باید به آنها برسد. سهمی از قدرت است که می باید به آنها داده شود. برغم عیبها که قذافی داشت، امنیت را برقرار کرده بود. مردم لیبی رعیت به شمار بودند. در دو کراسی شهروندی می شوند و حقوقمند می گردند. از جمله، اعضای هر ایل به خود این حق را می دهند که ایل خود را نیرومند تر از ایل دیگر بخوانند و بخواهند که نیرومندترین بگردند. بنا بر این، خطر جنگ داخلی بزرگ است. در افغانستان، عینا چنین شد. ایجاد ثبات در لیبی، کاری غیر از مداخله نظامی در این کشور است. با توجه به انبوه اسلحه که در جریان است، خطر بلشوی سیاسی - نظامی زیاد است.

انقلاب اسلامی: چه با دید خوشبینانه به آینده لیبی بنگریم و خواه بادی بدبینانه، امور واقع عبارتند از:

۱- رژیمهای استبدادی نظیر رژیم قذافی - که هنوز به پای رژیم ولایت مطلقه فقیه نمی رسد - کشور را به بی کفایتی و فساد، در معرض انواع خطر، از جمله مداخله خارجی و فروپاشی داخلی قرار می دهند. تجربه های عراق و افغانستان و لیبی و احتمالا سوریه، بر هر کسی که بخواهد از تجربه پند گیرد، می آموزد که ضعیف شدن وجدان ملی - همانطور که کارشناس فرانسوی گفته است - و کم ارزش شدن استقلال، زمینه را برای همکاری گروه های مسلح داخلی و قدرتهای سلطه جوی خارجی فراهم می آورد. از این رو، جنبش همگانی تضمین کننده استقلال ملی و تمامیت ارضی در هر کشوری است که مردم آن بخواهند خود را از بند استبداد برهند.

۲- دوران استبدادها بسر آمده است. اگر ویژگی قرن بیستم، استقرار دیکتاتورپها بنام ایدئولوژی مترقی طبقه کارگر و یا بنام ترقی (دیکتاتورپهای نظامی وابسته به غرب، بود، ویژگی جهان امروز، دموکراسی است. این زمان، مداخله های خارجی بنام دموکراسی، بعمل می آیند. لذا، دیکتاتورپهای برجامنده محکوم به فنا هستند. هرگاه مردمان کشورهائی تحت این استبدادها، خود سرنگون کردن آنها را تصدی کنند، می توانند دموکراسی را جانشین و راه رشد را در پیش گیرند.

۳- مداخله از بیرون که شکل نظامی بدترین شکل آنست، اگر هم «منافع» مداخله کنندگان انگیزه اصلی نبوده، نه دموکراسی که استبداد پر هرج و مرج و بس ویرانگر را بیار می آورد.

۴- در کشورهائی که دخالت نظامی بیگانه روی داده است، بدیلی نماد استقلال و آزادی و با دست کم نیروی محرکه ای که استقلال و آزادی را هدف کنند، وجود نداشته است. از این رو، همچنان باید تکرار کرد که جنبش همگانی که محلی برای مداخله خارجی نگذارد، نیازمند نیروی محرکه سیاسی و بدیلی است که ترجمان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باشد.

۵- در حال حاضر، آن بخش از مردم لیبی و



کشورهای دیگر چون مصر و تونس و سوریه و یمن و... که وجدان ملی غنی دارند، خشونت زدائی را می باید فوری ترین کار تلقی کنند و نگذارند، وضعیتی چون وضعیت ایران بعد از انقلاب، سبب بازسازی استبداد بگردد. یادآور می شود که در انقلاب ایران، گل بر گلوله پیروز شد. اما چون پای تصرف دولت به میان آمد، خشونت ستانی همگانی شد. خمینی خشونت را تقدیس نیز کرد. حاصل آن استبداد خون ریزی و فساد گسترده است که بر ایران حاکم است. گروه های خشونت گرا که نقش بزرگ در باز سازی استبداد داشتند، خود قربانی خشونت زدائی شدند.

۶- بیانیه شورای ملی انتقالی لیبی، اعلان علنی وابستگی به غرب است. دولت وابسته به ضرورت به استبداد می گراید و نماد بی کفایتی و فساد می شود. هر جنبش ملی، می باید استقلال و آزادی را از یکدیگر جدائی ناپذیر بداند تا قدرتهای سلطه گر نتوانند ثروت ملی آنها را به غارت برند. بنگریم به وضعیت اقتصاد ایران و ثروت ملی خود که به یغما برده می شود:

فرسودگی تأسیسات نفتی و ناتوانی رژیم از دریافت بهای نفت با فساد و بیکاری و گرانی همراه شده است:

* واردات ۱۴ میلیون لیتر بنزین در روز:

◀ در ۳۱ مرداد ۹۰، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: ناصر سودانی، نایب رئیس کمیسیون انرژی مجلس، گفت: وزارت نفت در شرایط فعلی و به علت برخی مشکلات دستور واردات بنزین به کشور را صادر کرده است. دستور واردات بنزین به کشور به دو علت مهم صادر شده است و به طور حتم این واردات موقتی خواهد بود. بنزین تولید داخل به علت اکتان پائینی که دارد، کیفیت مطلوبی ندارد و برای بهتر شدن کیفیت این بنزین باید با بنزین با اکتان بالا مخلوط شود. وی، بالا بردن کیفیت بنزین تولید داخل را یکی از علت های اصلی از سرگیری واردات بنزین به کشور اعلام کرد.

او حادثه پالایشگاه آبادان و کاهش تولید این پالایشگاه را نیز علت دیگر واردات بنزین به کشور خواند و تصریح کرد: حادثه ای (انفجار در این پالایشگاه هنگام حضور احمدی نژاد) که در پالایشگاه آبادان روی داد، تولید بنزین در این پالایشگاه را کاهش داد که این موضوع نیز به واردات دوباره بنزین به کشور کمک کرد. در حال حاضر، روزانه ۱۴ میلیون بشکه بنزین وارد می شود. هم اکنون مصرف بنزین کشور ۶۰ میلیون لیتر در روز است که ۴۸ میلیون لیتر آن در ۹ پالایشگاه داخل کشور تولید می شود و ۱۲ میلیون لیتر آن هم باید از خارج وارد شود این در حالی است که با اصرار مسئولان بر توقف کامل واردات بنزین و اعلام خودکفایی در تولید این فرآورده استراتژیک از اردیبهشت ماه ذخایر استراتژیک کشور به شدت کاهش یافته است.

* کاهش ۳۳۰ هزار بشکه های تولید نفت ایران

◀ در ۳۱ مرداد ۹۰، به گزارش خبرگزاری مهر، همز قلاوند، مدیر عامل شرکت مناطق نفت خیز جنوب با اشاره به کاهش ۳۳۰ هزار بشکه تولید نفت ایران، گفته است: یکی از دلایل این کاهش تولید نفت را کهنه بودن میداین بزرگ نفتی عنوان کرد و وعده داد

پا، جای پای شاه!؟

که امسال با اجرای یک طرح ضربتی کاهش تولید نفت ایران جبران می شود. در حال حاضر اکثر مبادین بزرگ نفتی ایران به ویژه در مناطق نفت خیز جنوب در نیمه دوم عمر خود به سر می برند. بنا بر این، به طور طبیعی تولید نفت ایران سالانه با کاهش رو برو می شود. مدیر عامل شرکت مناطق نفت خیز جنوب با اعتراف به اینکه در شرایط فعلی برآوردهای انجام شده نشان می دهد متوسط تولید نفت ایران سالانه حدود ۳۰۰ تا ۳۳۰ هزار بشکه کاهش می یابد، افزود: اما شرکت ملی نفت ایران برای جبران این کاهش تولید روشهای تولید ثانویه با افزایش تعداد حفاری ها، نصب و راه اندازی پمپ های درون چاهی و تزریق گاز را در دستور کار قرار داده است.

انقلاب اسلامی: واقعیتی که این مدیر عامل پنهان می کند، فرسودگی تأسیسات نفتی و زیان بس بزرگی است که به ایران وارد می شود:

* کاهش سرمایه گذاری های خارجی در صنایع نفت و گاز ایران و ابراز نگرانی دولت ایران نسبت به کاهش صادرات نفتی خود:

◀ در ۱۵ اوت ۲۰۱۱، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: فعالیت شرکت های خارجی سرمایه گذار در صنعت نفت و گاز در سال جاری مسیحی کاهش چشمگیری داشته است. اداره حساسی فدرال آمریکا روز چهارشنبه با انتشار گزارش سالانه خود نسبت به آینده صادرات نفت ایران نیز ابراز تردید کرد.

دولت ایران به صندوق بین المللی پول اعلام کرده که به سبب افزایش دامنه تحریم ها، در مورد آینده صدور نفت خود نگران است. این اولین بار است که ایران از تأثیر تحریم ها با یک نهاد اقتصادی جهانی سخن می گوید. تحریم هایی که باعث شده اند تا نیمی از شرکت های خارجی که در سال گذشته در صنعت نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کرده بودند، برای پرهیز از پیامدهای این اقدام فعالیت خود را متوقف کنند. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۱ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، CIA، نفت حدود ۸۰ درصد صادرات ایران را تشکیل می دهد. در گزارش دو سال پیش صندوق بین المللی پول این رقم حدود ۶۶ درصد پیش بینی شده بود. وزارت انرژی آمریکا، ایران را به واسطه ذخایر نفت و گاز در زمره یکی از سه کشور مهم جهان می داند. تحلیلگران نفتی معتقدند که ایران برای رسیدن به مرز صادرات نفتی ۵/۸۰۰ میلیون بشکه ای در روز در سال ۲۰۱۵، نیازمند سرمایه گذاری ۲۵ میلیارد دلاری است. اما اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران به واسطه ادامه غنی سازی اورانیوم و شفاف نبودن برنامه های هسته ای عملا سرمایه گذاری های خارجی در آن کشور را کاهش داده است. علاوه بر تحریم های سازمان ملل، قوانین آمریکا از طریق تحریم هایی که وزارت خزانه داری این کشور به مورد اجرا گذاشته، شرکت های آمریکایی را از سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران منع کرده است. در گزارش سالانه اداره حساسی فدرال آمریکا که روز چهارشنبه منتشر شد، ۲۰ شرکت از ۴۱ شرکتی که در سال گذشته در صنایع نفت و گاز ایران فعالیت تجاری داشته اند، به طور کتبی به این اداره اعلام کرده اند که به فعالیت خود پایان داده و یا در حال پایان دادن به فعالیت های خود در ایران هستند. در این گزارش آمده است که خودداری شرکت های خارجی از سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران می تواند تولید نفت ایران را بیش از ۲۵ درصد در ۵ سال آینده کاهش دهد. در همین حال خبرگزاری فرانسه به نقل از

گزارش سالانه صندوق بین المللی پول می نویسد دولت ایران در نامه ای به این صندوق تکرانی خود را در مورد آینده صدور نفت به سبب افزایش دامنه تحریم ها اعلام کرده است. صندوق بین المللی پول در گزارش خود تصریح کرده که تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران بر اقتصاد آن کشور تأثیر گذاشته و در زمینه های گوناگون از جمله بهای فعالیت های اقتصادی، محدودیت در سرمایه گذاری های خارجی، انتقال تکنولوژی و انتقال مالی و بانکی، دشواری هایی را بوجود آورده است. کره جنوبی یکی از خریداران عمده نفت ایران که روزانه حدود ۲۳۰ هزار بشکه نفت از ایران می خرد به دلیل مشکلات ناشی از تحریم های بانکی، هنوز نتوانسته ۵ میلیارد دلار از طلب ایران را به حساب این کشور واریز کند.

طبق گزارش وزارت انرژی آمریکا، شرکت های چینی و هندی در ابراز تمایل خود برای توسعه و بازسازی تأسیسات نفتی ایران بافشاری می کنند و ایران نیز علاقه خود را نسبت به این همکاری پنهان نمی کند تا بتواند حجم صادرات نفت خود را افزایش دهد. رستم قاسمی وزیر نفت جدید ایران، جلب سرمایه های خارجی را به عنوان اولویت برنامه های خود اعلام کرده است.

* بزرگترین قرارداد نفتی ایران با «اروپا» به حال تعلیق درآمد:

◀ در ۲۵ مرداد ۹۰، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: قرارداد طرح توسعه میدان نفتی جفیر به ارزش تقریبی نیم میلیارد دلار به دلیل اختلاف با شرکت بلاروس نفت به عنوان بزرگترین شرکت اروپایی فعال در صنعت نفت ایران و شرکت ملی نفت به حالت تعلیق درآمد.

قرارداد طرح توسعه میدان نفتی جفیر به عنوان نسل جدید قراردادهای بیع متقابل، در شهریور ماه سال ۱۳۸۶ این شرکت ملی نفت ایران و بلاروس نفت به امضا رسیده بود. بر اساس این قرارداد، این شرکت باید در مدت کمتر از ۳۶ ماه با حفاری و تعمیر چهار حلقه چاه طرح تولید زودهنگام نفت از میدان جفیر را با ظرفیت تولید روزانه هزار بشکه اجرایی می کرد.

با گذشت سه سال از امضای قرارداد، طرح توسعه زود هنگام نفت از میدان جفیر با ظرفیت تولید حدود سه هزار بشکه در روز، مراد ماه سال گذشته در مدار بهره برداری قرار گرفت.

همزمان با آغاز تولید زودهنگام نفت از میدان جفیر، به دلیل اختلاف نظر بین مسئولان شرکت ملی نفت و شرکت بلاروس نفت در مورد نحوه بهره برداری، چگونگی بازپرداخت منابع حاصل از توسعه میدان و برخی از مسائل فنی طرح توسعه فاز نخست این میدان نفتی به حالت تعلیق درآمده است.

بلاروس نفت، از تیر ماه امسال به تمامی فعالیت های نفتی خود در ایران پایان داده است و پیش بینی می شود امروز ۲۵ مرداد ماه قرارداد این شرکت اروپایی برای توسعه فاز یک میدان نفتی جفیر فسخ شود.

* بدهی نفتی ۳۰ میلیارد دلاری چین به ایران:

◀ در ۱۵ مرداد ۹۰، فایننشال تایمز گزارش کرده است: اثرات تحریم های آمریکا بر اقتصاد ایران نمایان تر می شود. بدهی چین به ایران ۳۰ میلیارد دلار گشته است و چین تحریم های آمریکا را سبب عدم پرداخت بدهی خود گفته است. تهران و یکن مشغول ابداع یک روش معامله ای کالا به کالا، برای فروش نفت و دور زدن تحریم های آمریکا هستند! روزنامه از قول یک مقام سابق در

نزدیک به "چهره های پرتفوذ دولت" صورت گرفته است. انگشت اتهام به سوی "جریان انحرافی" دراز شده است. اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی که از قرار رکورد مبلغ اختلاسی در تاریخ ایران را شکسته است. این اختلاس توسط فردی صورت گرفته که گفته می شود با چهره های پرتفوذ دولت ارتباط نزدیکی داشته است. این فرد که در رسانه های داخل کشور از او به اختصار "ا.خ." نام برده شده است، اکنون در زندان خوزستان به سر می برد.

اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی "ا.خ." با استفاده از امکانات یک بانک دولتی و درخواست همزمان تأسیس یک بانک خصوصی توسط وی، که مورد موافقت بانک مرکزی هم قرار گرفته، اتهام سوء استفاده چهره های پرتفوذ دولت از بانک های دولتی و اقداماتی از پول شویی را بار دیگر به موضوع روز تبدیل کرده است.

● جعل اعتبار اسنادی بانک صادرات: بانک صادرات خوزستان تسهیلات ویژه ای به "ا.خ." واگذار کرده است. اطلاعاتی که تا کنون در مورد این اختلاس منتشر شده، حاکی از آن است که فردی به نام "ا.خ." که از چهره های مرتبط با مقامات ارشد دولت و پرونده بیمه ایران معرفی شده، ۳ هزار میلیارد تومان از بانک صادرات اختلاس کرده است.

این فرد از قرار با تباری رئیس شعبه بانک صادرات در محل کارخانه فولاد خوزستان ال سی های جعلی صادر می کرده است. ال سی، اعتبار اسنادی یا تعهد بانکی به فروشنده و خریدار است. آمار و اطلاعات مربوط به این "ال سی" ها در سامانه اطلاعاتی بانک صادرات ثبت نمی شده است.

"ا.خ." بدون آنکه مبلغ "ال سی" ها را هبشبه بانک صادرات بپردازد، آنها را به قیمتی پایین تر از قیمت رسمی "ال سی" به بانک های دولتی و خصوصی دیگر می فروخته است. مبلغ نهایی "ال سی" های جعل شده، بیش از ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار اعلام شده است که معادل ۳ هزار میلیارد تومان می شود.

● واگذاری تسهیلات دولتی برای تأسیس یک بانک خصوصی: از سوی دیگر بانک صادرات خوزستان همزمان تسهیلاتی برای تأسیس یک بانک خصوصی به نام "آریا" به دو شرکت سرمایه گذاری "امیر منصور" و شرکت دیگری به نام "مه آفرید" واگذار کرده است که هر دو متعلق به "ا.خ." بوده اند.

سایت آفتاب نیوز نوشته است این فرد صاحب ده ها شرکت و موسسه اقتصادی زنجیره ای بوده است. به نقل از مشرق نیوز، وی فعالیت اقتصادی خود را با تولید آب معدنی آغاز کرده اما در جریان واگذاری های سازمان خصوصی سازی توانسته مالکیت کارخانه فولاد سازی خوزستان را نیز از آن خود کند. خبر آنلاین نیز به نقل از "آینده" وی را مالک یکی از باشگاه های لیگ برتر فوتبال ایران معرفی کرده است.

* سلطه یک گروه کوچک بر ثروت کلان نفتی ایران:

◀ در ۱۵ اوت ۲۰۱۱، واشنگتن پست زیرعنوان "ثروتمندان ایران بستنی طلایی می خورند و فقرا برای بقای خود تشلای می کنند" می نویسد بستنی طلایی بخشی از تصویری نبود که روحانیون مسلمان شیعه در جریان انقلاب ایران، هنگامی که از بین بردن فقر را از طریق توزیع درآمد های کلان نفتی به نسبتی مساوی در تمامی جامعه وعده می دادند، مجسم می ساختند. اما سه دهه بعد، با تحقق درآمدهای میلیاردی حاصل از منابع بی سابقه نفتی، بعضی از مردم طعم چنین دسر گران قیمتی را چشیده اند. مشکل در اینجاست که این دسر فقط نصیب گروهی کوچک از خانواده های ثروتمند می شود.

به رغم وعده های انقلاب، بسیاری در ایران می گویند شکاف میان ثروتمند و فقیر همچنان به این بزرگی نبوده است. در صفحه ۱۲

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چک نرسد، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً با نظر نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیتی ندارد و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالات خود را بابت مستند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۷۸۳ از ۷ تا ۲۰ شهریور ۱۳۹۰ Nr.783 29 Aug.-11 Sep. 2011

انطباق جوئی با دروغ، گریز از مسئولیت است

مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی به روایت قانونگذار، زیر نظر دبیرخانه مجلس خبرگان انتشار یافته است. در آنها، دست نویس ها نیستند.

آن زمان، به شورای انقلاب گزارش شد که مراجع جعلی پیش نویس را تصویب کرده اند. گزارشی از این جمله آیت الله گلپایگانی نیز به شورای انقلاب داده نشد. باز جمله در تناقض آشکار با پیش نویس است. هرگاه او با اصل حاکمیت مردم مخالف بود، می باید می نوشت: اصل محوری قانون اساسی که حاکمیت مردم است، می باید با اصل ولایت فقیه جانشین و اصول دیگر قانون اساسی، در انطباق با این اصل، باز نویسی شوند. پیش نویس قانون اساسی منتشر شد. در متن منتشره، نه جمله آقای خمینی وجود داشت و نه تذکر آقای گلپایگانی. طرفه این که رهبران حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی موافق بودند که پیش نویس به فرآیند گذاشته شود. اگر چنین شده بود، بسا ایران رژیم ولایت فقیه را به خود نمی دید و شما پرسش کنندگان نیز در کار رشد بر میزان عدالت اجتماعی بودید.

● پاسخ به پرسش سوم:

۱- پرسش کننده گرامی را منطق صوری، فریب داده است. چرا که صورت (قبول داشتن قانون و مقامها) شما را از واقعیت و حقیقت غافل کرده است. واقعیت اینست که قانون اساسی را مردم تصویب می کنند. پس مردم نیز می توانند آن را لغو کنند. مراجعه به آراء عمومی نیز اصلی از اصول قانون اساسی بود. لاید دو ضرب المثل یکی «عذر بدتر از گناه» و دیگری، «آمد ابرو را درست کنند، زد چشم را هم درآورد» را شنیده اید. آنچه او نوشته است، مصداق این دو ضرب المثل است:

۱/۱- قانون اساسی را مردم تصویب می کنند. تصویب قانون اساسی و نقض و تغییر آن جزئی از حق حاکمیت مردم است. در جانی، در مقام اخطار به مخالفت آقای خمینی با فرآیند بروفق قانون اساسی بوده ام. اما، در جانی دیگر، خاطرنشان کرده ام که او روی دست فرعون بلند شده است. هرگاه به روزنامه های ۷ خرداد ۶۰ مراجعه شود، سخنان ضد قانون اساسی آقای بهشتی را می توان خواند. او گفته بود: «طرح مسئله فرآیند درست بمنظور تضعیف جمهوری اسلامی، تضعیف قانون اساسی، تضعیف مجلس و تضعیف دولت است». بدین سان، آقای خمینی و او خوب می دانستند مردم

کشور با این سه ارگان دست ساخت آنها مخالفتند. اگر نویسنده در متنی که نقل کرده است، تأمل کند، یعنی از صورت (دلسوزی قانون شکنی که آقای خمینی بود برای قانون) به محتوای سخن او عبور کند، می بیند او مرتکب چند گناه کبیره شده است: انگار حق حاکمیت مردم و نقض قانون اساسی. هم به این دلیل که بنا بر قانون اساسی، او اختیار و حق چنین اظهاری را نداشت و سخن او نقض اصل ۵۹ قانون اساسی بود و هم بدین خاطر که اگر همگان به قانون اساسی عمل می کردند، نیازی به فرآیند نمی شد. فرآیند دوم بخاطر آن پیشنهاد شد که مردم خود تکلیف را معلوم کنند. پس مخالفت با آن و تهدید مردم به تفنگ بدست ها، یاغیگری بود. محروم شناختن مردم از حق حاکمیت (اصل ششم قانون اساسی)، بنا بر این، نقض قانون مردم ساخته و مقام مردم انتخاب کرده، استبداد گری بوده است. این سخن که ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه، نه تنها نقض حق حاکمیت مردم و خلاف قانون اساسی که روی دست فرعون بلند شدن بوده است.

۱/۲- اما گناه کبیره سوم او این بود که ناقض قانون اساسی و ایجاد کننده مقامها، از راه نقض قانون اساسی و دست زدن به قلب، او و دستیارانش بودند. در آن سخنرانی، ناقض قانون به خود نقش مدافع آن را داد و مدافع و مجری قانون را، ناقض قانون خواند. این روشی است که زورپرستان دارند و از انقلاب بدین سو، بطور مستمر بکار برده اند. برابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهوری مجری قانون اساسی بود. بر او بود که زیر بار نقض قانون اساسی و شکل دادن به سه قوه با نقض قانون اساسی و ارتکاب قلب، نرود. سخنان آقای خمینی، در ۶ خرداد، تراواشات عقلی بود که یکسره به تسخیر قدرت درآمده بود. او به حرام کردن زن بر نماینده ای که جرأت کرده بود بر آقای رجائی خرده بگیرد، اکتفا نکرد و مدعی شد که باید مقول بگردد. مجلس به دستور او و با انتخاباتی بر قلب تشکیل شده بود و شورایی عالی قاضی با نقض قانون اساسی از سوی او بوجود آمده بود و نخست وزیر و هیأت وزیران را او تحمیل کرده بود. عمل به قانون ایجاب می کرد با تحمیل مقامها بقصد باز سازی استبداد، مخالفت شود.

نسل امروز، نمی باید خود را با دروغ تطبیق دهد و از مسئولیت شانه خالی کند. وقتی آدمی دروغ می گوید و دروغ می شنود، رابطه خود را با قدرت تنظیم می کند. او می داند که مسئولیت شناسی ربط مستقیم دارد با شناختن حقوق خویش و عمل کردن به این حقوق و ایستادگی بر سر حقوق. پس چون از گوهر انسانیت خویش که مسئولیت عمل به حق است، غافل می شود، چاره را در تطبیق دادن زندگی خود با دروغ می بیند.

بر نسل جوان است که بداند دروغ ثناقی های فراوان در بردارد. پس سخن متناقض را نباید بپذیرد. حداقل مسئولیت شناسی ایجاب می کند ببیند آیا مجلسی را که آقای خمینی می گفت بالاتر از همه است، بروفق قانون و بدون تقلب وسیع تشکیل شده بود یا خیر؟ دو مقام قضائی بروفق قانون اساسی نصب شده بودند یا خیر؟ نخست وزیر را آقای خمینی تحمیل کرده بود یا خیر؟ تا کودتای خرداد ۶۰، آقای خمینی ۷۵ بار قانون اساسی را نقض کرده بود یا خیر؟ آیا هرگز، یک مورد نقض قانون اساسی را در طول ۳۰ توانسته اند بیابند و به رئیس جمهوری بنی صدر نسبت بدهند یا خیر؟ تا ۷ خرداد ۶۰، روزی که آقای بهشتی مصاحبه کرده است، او برای رئیس جمهوری تنها ۲ تخلف از قانون اساسی یافته بود: یکی این که صورت دارائی های خود را به قوه قضائیه نداده است و دیگری این که مصوبه مجلس را امضاء و ابلاغ نکرده است. اما بنا بر اصل ۱۴۲، رئیس جمهوری موظف نبود صورت دارائی خود را به دیوان عالی کشور بدهد. و چون شورای عالی قضائی را قانونی نمی دانست، داوطلبانه صورت دارائی ها را به آن شورا نمی داد. امضای مصوبه مجلس نیز، یک مورد بود: کودتای چیان در تصویب آن از منطق صوری سود جست بود. نوصیح این که، در صورت، قصد حذف «فرامین همایونی»، اما در محتوی سلب هرگونه اختیار از رئیس جمهوری، خاصه در فرماندهی نیروهای مسلح بود. از قرار متوجه شده بودند که به قول مشکینی، بنی صدر در مورد اصل ۱۱۰ کلاه سرشان گذاشته است. بنا بر آن اصل، «رهبر» اختیار اجرایی نداشت. در آنچه به نیروهای مسلح مربوط می شد، غیر از نصب چند مقام، بقیه فرماندهی این نیروها، بنا بر اصل ۱۱۳ با رئیس جمهوری بود. پس هدف مجلس کودتای، یکی نقض اصل ۱۱۳ و دیگری دست یافتن بر بانک مرکزی و آسان کردن خورد و برد بود. رئیس جمهوری چگونه می توانست چنین مصوبه را امضاء کند؟ افزون بر این، کودتا به واپسین مرحله خود رسیده بود و رئیس جمهوری اعلان کرده بود که در مقام مجری قانون اساسی، مصوبه مجلس را مخالف قانون اساسی می داند و آن را امضاء نمی کند. در همان زمان، آقای بهشتی به شورای عمومی دیوان کشور مراجعه کرد و آنها به اتفاق آراء گفتند: رئیس جمهوری اعتراض کننده به عدم اجرای قانون اساسی را که خود نیز تخلف نکرده است، نمی توان محاکمه کرد. افزون بر این، رئیس جمهوری در پی تصحیح اشتباه خود، مجلس و شورایی عالی قضائی و حکومت را غیر قانونی می دانست و برابر قانون اساسی حق با او بود. اگر آنها قانونی بودند، چرا از فرآیند وحشت داشتند؟ و می دانید که در هشدارنامه ۲۲ خرداد، باز دیگر کودتای چیان را به قانون

خواندم و همگان را فراخواندم به تن دادن به قانون اساسی. پاسخ آنها کودتا شد. باری، وقتی نسل امروز پاسخ این پرسشها را یافت، در می یابد چرا استبداد باز سازی شده است و چرا او اینک گرفتار استبداد ولایت مطلقه فقیه است.

● خود را تطبیق دادن با دروغ و گریختن از مسئولیت:

و بدانید از چهار دسته ای که خداوند نمی آمرزد، یکی دسته دروغ سازان و دروغگویان است. نیایش داریوش نیز این بود که اهورامزدا ایران را از دروغ حفظ کند. یک علت از علتهای نابخشدنی شمردن دروغ زنان، اینست که در جامعه معتاد به اطاعت از قدرت، دروغ، زبان رسمی می شود. انسانها به خود، به همسر و فرزند خود و به یکدیگر و البته به دولت و مأموران او دروغ می گویند. زبان رسمی دولت استبدادی نیز دروغ است. اما چرا دروغ می گویند: هم بدین خاطر که دروغ بکار تنظیم روابط قوا می آید و هم از این رو که دروغ بکار توجیه مسئولیت گریزی و فعل پذیری می آید. در پرتو این یادآوری، در مقدمه پرسشهای خود تأمل کنید تا ببینید، سانسوری را که شما و جمهور مردم قربانی آن هستید، می تواند از لحظه ای که نخواهید دروغ بشنود، بشکنند. هرگاه، مردم ایران بمتابه انسانهای حقوقمند، مسئولیت خویش را بشناسند و بر آن شوند که زندگی خویش را با دروغ منطبق نکنند، درجا، دیوارهای سانسور می شکنند. چنانکه شما بهمان اندازه که مسئولیت خویش را شناخته اید و بر آن شده اید که بسان یک انسان حقوقمند زندگی کنید، از حصار سانسور بیرون آمده اید.

حصار سانسور را عمدتاً با دروغ می سازند. دروغ بدون تناقض نیز ساختنی نیست. پس کسی که بخواهد زندگی یک انسان مسئول را بجوید، می تواند تناقضهای موجود در دروغ را بیابد و دیگران را از آن آگاه کند. بدین قرار، هرگاه نسل امروز، در خود بمتابه تاریخ بنگرد و بر آن شود که خویش را بمتابه زیسته در استبداد و دروغ، نقد کند، گذشته ای را که در زندگی او ادامه یافته است، همان سان که هست می بیند، انطباق دادن زندگی با دروغ را غفلت از حقوق و استقلال و آزادی و مسئولیت خویش می یابد و چون بر آن شود بخش زور و دروغ را از مجموعه ای بزدا کند که گذشته و حال است، خویش را مستقل و آزاد و در جنبش خواهد یافت. خواهد دید حمله مستمر مثلث زورپرست به منتخب اول تاریخ ایران، در بخشی بزرگ، بخاطر نگاه داشتن نسل امروز در قید سانسور و اعتیاد به دروغ، است. برای صحنه سیاست را از آن خود کردن و با تکیه به قدرت خارجی بر مردمی غافل از استقلال و آزادی و گریزان از مسئولیت، حکومت کردن است.

«ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین»

تازه ترین کار پژوهشی محمد جعفری منتشر شد

"این که شما ملاحظه می کنید که در ایران در طول سی سال گذشته به اتهام ارتکاب حدود شرعی همه ساله تعدادی اعدام و یا رجم شده یا شلاق می خورند، بیش از آنکه ربطی به اسلام و حتی فقه سنتی داشته باشد به نظام قدرت و نظریه اربعاب حکومتی و حفظ حکومت از اوجب واجبات است بر می گردد. ما در کشور با یک دستگاه قضائی جبار روبرو هستیم که به جای اجرای عدالت در کشور، خود مدعی مردم در جهت اجرای منویات دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه است و چه بدرستی آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ به آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور گفت: " آقای بهشتی! وقتی مدعی خود قاضی است و این پرونده سازی های مفتضح می کند دادرس خدا است." (ص ۱۳۷ کتاب)

- * امور نهی شده بر پیامبران در قرآن
- * حدود اختیارات پیامبر و رسالت در قرآن.
- * ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟
- * نقد میانی فقهی کتاب حکومت اسلامی آیت الله منتظری

قیمت: ۲۵ یورو

علاقمندان که مایل به خرید کتاب هستند، از طریق آدرسهای ذیل می توانند کتاب را خریداری کنند: پست الکترونیک: mbarzavand@yahoo.com آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18 D - 60046 Frankfurt - Germany